

اندیشمند برجسته ترکمن:

اقوام مورد تهاجم فرهنگی شدیدی  
قرار دارند و داشته های خود را از دست می دهند

صفحه ۷

پنجشنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۵ | ۳ نوامبر ۲۰۱۶ | ۳ صفر ۱۴۳۸



عمادالدین باقی:

تنها راه تأمین حقوق اقوام  
تقویت کانون های مدنی

صفحه ۳



پیش شماره ۸ | صفحه ۸ | ویژه توزیع بیست و دومین نمایشگاه مطبوعات

# نشریه آچیق یول آچیلدی



## باتی آذربایجانین گلیشمه سی: "صنعتی لشمک" یا "تیجاری لشمک"

مهدی رستم زاده - دکترای اقتصاد

بیلدیگیمیز اوزره، ایقتیصاد ادبیاتیندا "بؤیومه" (growth) و "گلیشمه" (develop-ment) ایکی بنزر آما فرقلی قونودور. ایقتیصادی بؤیومه فردلرین رفاهلارینا باخمایاراق پانلیز "غیری صافی یورد ایچی اوره تیم" یا GDP یی وورغولماقدا، حال بوکی ایقتیصادی گلیشمه، یاشاماغا اومود سوره سی، انییتیم، ساغلیق و ... نیئل (کیفی) ایندکسلرینی قاپساماقدادیر. توم اؤلکه لر گلیشمه یولوندا اؤزلرینه عایید بؤیومه موتوروندا دایانمالیدیلار اؤزنگین: تورکیه: گزیجیلک یا توربیس چین: ایخراجات یا صادرات سینگاپور: تیجارت ژاپونیا: یوکسک تکنولوژی لی اوره تیملر بؤلگه لرین جغرافیایی دورومو، یورتمه پلانلارین اولوشماسی اوچون اؤنملی رول ایفا ائدیر. ایقتیصاددا نوبیل اؤدوللو کروگمن ده ایقتیصادی جغرافیایا گؤره اؤنملی چالیشمالارا ایضا آتیدیر. باتی آذربایجان دا گلیشمه قونوسو چئشیتلی یانلیتلارلا اینجله نیب و بو اوستاتین باشقا اوستانلارا گؤره گئری قالماسینین تمل نذلرین بیریدیر. تاسفله ایراندا گلیشمه قونوسونون ایچدنسیزلیگی و بؤیومه آلانلارینین یانلیش تجویزی بو اوستاتی دا گئری قالمایا سوروندوروب. بو اوستاتین ۳ اؤلکه ایله قونشو اولماسینا راغمن، ایقتیصادچییلا بنزرلر بو اوستاندا، توجیه سیز اوره تیم صنعتلرین یارادیلماسینین آرخاسیندا دورماغا چالیشلار. کچیجک و اورتا صنعتلرین یارانماغی بو بؤلگه ده هر زامان یئنلیگی ایله سونوجلانیب و بو صنعتلرین دیرچه لیشی

## نسبت جریان هويت طلبی با جریان های اصلاح طلبی و اصولگرایی

علی اصغر احمدزاده

با توجه به مؤلفه های موجود در بستر اندیشه ورزی در میان جامعه ترک ایران، تردیدی نیست که گفتمان ریشه دار «هویت طلبی» این بار با شمایل جدیدی پا به عرصه اندیشه و حتی سیاست ورزی گذارده است. در چنین فضایی، هویت طلبان آذربایجانی که متأسفانه همواره از سوی جریان های باستان گراییه به تجزیه طلبی متهم شده اند، اینک با اثبات راه خود و وفاداری به تمامیت ارضی ایران اسلامی، مؤلفه های گفتمانی خود را به گونه ای باز تولید و بازنامایی کرده اند که به سهولت در عرصه سیاست ایران و خصوصاً آذربایجان وارد می شوند. این گزاره در انتخابات اخیر دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در مناطق ترک نشین ایران عینیت یافت و شاهد بودیم که تقریباً همه کنشگران سیاسی که دستی بر آتش انتخابات داشتند، سعی می کردند به نحوی با جریان و گفتمان هویت طلبی وارد تعامل شوند. البته این جریان در مناطق خاصی هم به صورت مستقل وارد عمل شد و توانست در عرصه قدرت جای پای برای خود باز کند و با وجود برخی از موانع به توفیق هایی هم دست یافت. اما در کنار گفتمان هویت طلبی، دو گفتمان مرکزگرایی کلان هم وجود دارد که عموماً در عرصه سیاست ایران کنش های خاص خود را دارند. دو گفتمانی که پیش تر از آن ها با عناوین «راست و چپ» و «اصولگرایی» یا «اصول طلب» و «اصولگرایی» یاد می شود؛ اما این گفتمان ها که مابه ازای خارجی و مصداق های عینی هم در عرصه سیاست ایران دارند چه نسبتی باهم دارند؟ نسبت گفتمان هویت طلبی

- محمد معینی فر  
هویت گرایی جوانان ترک ایران
- دکتر میرقاسم بنی هاشمی  
دریاچه اورمیه و غافلگیری راهبردی در برنامه ششم توسعه
- توحید جوادی  
حضور نظامی ترکیه در سوریه و تأثیر آن بر آینده خاورمیانه
- بولوت شیرازلی  
بویانماق یا بوزارماق
- نقیس سیناقر  
بررسی روند تاریخی شکل گیری لباس آذربایجانی و وضعیت کنونی آن
- پوششی برای دیده شدن
- علیرضا خسروی  
دیل و آنادیلی

تشکیل فراکسیون مناطق ترک نشین؛  
خواست رای دهندگان، حصار اصول  
گرایی و اصلاح طلبی را شکست  
تشکیل فراکسیون مناطق ترک نشین با  
یکصد عضو به عنوان دومین فراکسیون  
بزرگ مجلس شورای اسلامی با حضور  
نمایندگانی از تمام نخله های فکری  
حصار اصول گرایی و اصلاح طلبی را  
شکست. این امر خواست موکلین این  
نمایندگان در زمان انتخابات بود که  
جامه عمل به خود پوشید.  
با حضور تیم تیراخور در لیگ برتر  
مشابه چنین اتفاقی در عرصه ورزشی  
کشور نیز رخ داد. دیگر، تیم های مطرح  
و پرطرفدار کشور، دو تیم پایتختی  
نیستند، بلکه تیم تیراخور با پشتوانه  
میلیونی هواداران ترک خود توانسته  
شوی تبلیغاتی مرکز را به هم زده و  
طرحی نو در عرصه ورزشی کشور ایجاد  
کند که الگویی برای تمام تیم های غیر  
پایتختی شده است. هرچند هنوز هم  
بودجه و تبلیغات برای دو تیم نور  
چشمی پایتخت صرف می شود، اما  
پشتوانه مردمی تیراخور قابل بودجه  
بندی و خرید نیست.  
فراکسیون مناطق ترک نشین نه بر پایه  
اصول گرایی و نه بر پایه اصلاح طلبی،  
که با تکیه بر رشد و توسعه همه جانبه  
مناطق ترک نشین شکل گرفته است.  
این رویکرد ناشی از دیدگاه رای دهندگان  
به این نمایندگان می باشد.

ادامه در صفحه ۲

**صرافی آذر سرا**  
شرکت تضامنی رحمن نوری و شرکا  
دارای مجوز رسمی از بانک مرکزی

تهران: خیابان فردوسی، نبش خیابان منوچهری، پلاک ۲۰  
فکس: ۳۳۹۰۴۰۹۲ | تلفن: ۳۳۹۰۴۰۴۳ - ۳۳۹۰۳۹۲۶

**شرکت مشاورین ایده آل تدبیر آینده**  
آموزش، مشاوره و استقرار سیستم های مدیریتی  
ایمنی، بهداشت محیط زیست  
مهندسی صنایع

اورمیه: خیابان مولوی یک / روبروی بانک ملت  
طبقه فوقانی فروشگاه کوروش / واحد ۲  
۰۹۱۴ ۱۸۹ ۳۳۶۲ (۰۴۴) ۳۳ ۴۳ ۳۸ ۵۴

ادامه در صفحه ۲

صاحب امتیاز و مسئول: بهرام جوادی  
 زیر نظر شورای نویسندگان  
 سردبیر بخش مجازی: رضا اصغری  
 آدرس: اورمیه / شهرک فرهنگیان / اول شمالی / ساختمان لعل / طبقه ۶ / واحد ۸  
 تلفکس: ۰۴۴ ۷۵ ۸۶ ۳۳ (۰۴۴)  
 امور آگهی: ۰۹۷۰ ۹۹۸ ۹۱۴  
 چاپ: جام جم تبریز ۶۵ ۴۲ ۴۲ ۳۵ (۰۴۱)

## نسبت جریان هویت‌طلبی با جریان‌های اصلاح‌طلبی و اصولگرایی

یعنی به‌نظر می‌رسد در ساخت اندیشه قریابتی بین جریان اصلاح‌طلبی و هویت‌طلبی وجود دارد که این نزدیکی بین جریان اصولگرایی و هویت‌طلبی به‌جز چند مورد جستجوگریده و چند شخصیت سیاسی هیچ‌گاه صادق نبوده است. با توجه به اقلیم گفتمانی جریان اصلاح‌طلبی که از کلیدواژه‌هایی نظیر حقوق بشر استفاده می‌کند و در برخورد با مسائل نگاه با‌تری دارد، تردیدی نیست که نزدیکی دو جریان سیاسی اصلاح‌طلبی و هویت‌طلبی می‌تواند برآیند مطلوبی در مناطق ترک نشین ایران داشته باشد؛ اما اگر این نزدیکی با تعهدهای ناوخته‌های همراه باشد، می‌توان به پیوند این دو جریان امیدهای زیادی بست. بدین‌صورت که جریان اصلاح‌طلبی با به‌رسمیت شناختن جریان هویت‌طلبی در اجتماع سیاسی در راستای مطالبات هویت‌طلبان برآید که البته تاکنون این رویه چندان مطلوب نبوده و حتی تعارض‌هایی بین این جریان‌ها به‌وجود آمده است که نمونه این تعارض‌ها در موضوع تنش‌های ایجادشده در رابطه با اعتراض به برنامه مخصوص کودکان (یعنی برنامه فیتله) مشاهده کردیم. جریان اصلاح‌طلبی اگر می‌خواهد در مناطق ترک‌نشین ایران در رقابت با جریان اصولگرایی از اقبال بیشتری برخوردار شود، لازم است در مباحثی مبادی فکری خود تجدیدنظری اساسی داشته باشد و یا دست‌کم از بیان مبادی و مبانی فکری خود (مثلاً درباره حقوق بشر و حق تحصیل به زبان مادری) عدول و استنکاف نکند. شاید این موضوع یکی از نقدهای اساسی به اشخاص شاخص جریان اصلاح‌طلبی است که مدام از حقوق بشر و قانون مداری و قانون‌گرایی سخن می‌گویند، اما در مقام عمل وقتی نوبت به مسائل محیط زیستی و فرهنگی اقوام و مخصوصاً ترکان ایران می‌رسد، مبانی فکری خود را فراموش می‌کنند و در برابر چنین مطالباتی سکوت می‌کنند که گاه حتی جریان اصولگرایی هم از این سکوت گفتمانی بهره می‌برد.

این نشریه درصد آن خواهد بود تا در حوزه سیاسی و اجتماعی ترک‌های ایران و مطالبات و دغدغه‌های این بخش بزرگ از جامعه کشور را برای مخاطبان خود بشناساند و با نقش آفرینی به عنوان تریبون خبری قدرتمند این قشر، در بازایی جایگاه علمی، فرهنگی، سیاسی، ورزشی و... ترک‌ها و بخش‌های جانی مجدد به زبان ترکی و دیگر مؤلف‌ها و داشته‌های فرهنگی آن‌ها مؤثر واقع شود.

بسیاری با رسیدن به مساله هویت در سیاست سریع آن را پاک می‌کنند اما این کار بدشعوری مسائل می‌انجامد؛ راه حل را باید در ملاحظه این مساله و به رسمیت شناختن آنی یافت. با پاک کردن صورت مساله هویت از سیاست ایران، مساله پیش‌رو دشوارتر می‌شود. اندیشمندان سیاسی معاصر به مساله هویت و قومیت توجه کرده‌اند، در این میان نام‌های ویل کیملیکا و تی. دیوید میسون به چشم می‌خورد. در طرح مساله این دو اندیشمند چنین آمده است که مشکل هویت در جهان معاصر ادامه یافته است و بشر امروز به رغم پیشرفت در حقوق بشر و شهروندی هنوز در مساله «حق اقوام» ناتوان است. در کشور ما نیز این مساله وجود دارد و نگاهی به منازعات قومی در ایران می‌تواند آخرین خبر از نوعی کشمکش قومی در ایران می‌دهد. نگاهی به رویدادهای آذربایجان، کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا، بلوچستان و... در این مدت طولانی، حاکی از واقعیت چنین مساله‌ای است. پاسخی در ایران به صورت غالب و در گفتمان غالب فارسی‌سازی به این مساله داده شده است، اما در واقع پاک کردن صورت مساله است و نه راجحل و باید با نگاهی ویژه به این مساله در ابعاد فلسفی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مساله هویت در ایران، ابتدا پذیرفته و سپس در موازات تلاش جهانی در این راستا، چاره‌جویی شود.

با این دو مقدمه هر دو اندیشمند به طرح مساله پرداخته و پرسیده‌اند که آیا «قومیت حق‌زاست؟» قومیت نمی‌تواند در سیاست به عنوان سپهر تعیین امر عمومی در قالب قوانین، ساختارها و مناسبات تاریخی و اجتماعی مطرح نشود و تعریف شهروند به طوری که حاوی عنصر قومیت باشد، باید حقوق اقوام را در نظر بگیرد و در تحلیل و تصمیم‌سازی‌های سیاسی باید در نظر گرفته شود. میسون در این زمینه می‌نویسد: «قومیت به عنوان نیرویی قدرتمند در حوزه مسائل سیاسی عصر حاضر همچنان باقی خواهد ماند و از این منظر، قومیت‌گرایی برای ایجاد انقلاب اسلامی، حکومت جمهوری اسلامی در اقدامی بی‌گانه از آرکان‌های اصلی دین مبین اسلام برگرفته شده است نه زبان و فرهنگی خاص، بلکه دین اسلام و مذهب تشیع را به عنوان رکن اصلی وحدت تمامی ملت ایران قرار داد. البته لازم به ذکر است که تمهه نگرش طاغوتی با تغییر چهره خود توانست در برخی از ارکان‌های حکومت جمهوری اسلامی نفوذ کند و در بزنگاه‌های خاص با کنش‌های برنامه ریزی شده و آگاری در جامعه را تشدید کند. کاریکاتور موهن روزنامه ایران، برنامه فیتله، روزنامه میثاق، روزنامه طرح نو، توهمین به عرب‌های هموطن و... نمونه‌ای از این حرکات مزویانه می‌باشد. در هر حال اکنون به نظر می‌رسد بیایستی تلاش دشمنان برای ایجاد آلت‌ناتیو در میان طبقه متوسط فارس زبان با همراهی برخی معلول‌حالاتن جدی گرفته شود و با اتخاذ رویکردهای مناسب و استفاده از پتانسیل‌های موجود طرح نو انداخته شود. تشکیل فراکسیون مناطق تورک نشین را می‌توان فتح‌الباب این امر در نظر گرفت.

## تشکیل فراکسیون مناطق ترک‌نشین؛ خواست رای دهندگان، حصار اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی را شکست

رای دهندگان بدون توجه به گرایش‌های نمایندگان خواسته‌های توسعه‌ای خود را مد نظر قرار داده و بر اساس آن با نمایندگان به مذاکره نشسته و دست به انتخاب زده‌اند. همین امر عامل مهم‌تری از گرایش سیاسی را مطرح و به میدان آورد که در نهایت نمایندگان منصوب به جریان‌های مختلف سیاسی را در فراکسیون مذکور گردهم آورد. به گونه‌ای که حضور یا عدم حضور هر یک از نمایندگان مناطق ترک‌نشین در این فراکسیون می‌تواند معیاری برای انتخاب در دور بعدی مطرح گردد.

این اتفاق ثابت کرد که برجسته کردن خواسته‌های خود در زمان انتخابات و اقدام بر اساس آن می‌تواند یکنه‌بندی‌های مرسوم سیاسی را تا حدودی تغییر دهد. چرا که فراکسیون مناطق ترک‌نشین تبلور جهت‌گیری موکلین در زمان انتخابات بود.

هرچند هنوز از خروجی این فراکسیون و تأثیر آن بر توسعه مناطق ترک‌نشین نمی‌توان سخن گفت، اما وزن سنگین فراکسیون جدیدالتاسیس می‌تواند بسیاری از مشکلات مناطق توسعه نیافته را رفع رجوع نماید به شرطی که نمایندگان با تمام توان به فعالیت بپردازند. البته ساکنین مناطق ترک‌نشین نیز بایدستی بدانند که در مسیر تشکیل و فعالیت این فراکسیون، از سوی لابی‌های مختلف سیاسی و طیف فاشیست و پان که در هفتم آبان مینش خودشان را در پاسارگاد به نمایش گذاشتند، سنگ‌اندازی‌ها و کارشکنی‌های بسیاری شده و خواهد شد.

## صدا پای ارتجاع سلطنت طلب آریایی-هخامنشی

### با شدت تمام به گوش میرسد!

بهنام ترکان پور - دکتری علوم سیاسی



شرایط بفرنج کنونی خاورمیانه تمامی تحلیل‌های منطقی صاحب نظران سیاسی را به یک سمت مشخص رهنمون می‌نماید. مراکز قدرت غربی با میان داری رژیم صهیونیستی پروژه ایجاد خاورمیانه جدید به محوریت کردستان بزرگ متشکل از کردهای چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه را کلید زده‌اند. شرایط کنونی عراق و سوریه و کودتای نافرجام چند ماه گذشته در ترکیه نمود بارز این امر می‌باشند. به نظر می‌رسد اصحاب این فتنه برنامه جدیدی را برای عملیاتی کردن این پروژه در داخل ایران آغاز کرده‌اند که من آن را «پروژه آلت‌ناتیو سازی» می‌نامم. به نظر می‌رسد این خواب که از سالیان قبل برای ایران دیده شده است به مرحله عملیاتی شدن رسیده است. روز هفت آبان نود پنج نقطه شروع این پروژه بسیار خطرناک است که در فکر ایجاد آلت‌ناتیو جدید برای نظام جمهوری اسلامی می‌باشد که در بزنگاه تاریخی توانست خواست‌های آنها را به سرانجام برساند. سر دادن شعارهایی چون جاود شاه!!!!!!، توهمین به عرب‌ها و... تنها آغاز سلسله کنش‌های این قبیله برای آینده کشورمان می‌باشد. اصحاب ارتجاع هخامنشی و دوستان صهیونیستی آنان که بی پروا کوروش را پیامبر و دوست خود می‌خوانند در پی این بدیل سازی خطرناک روی حمایت بعضی از مردم مخالف حکومت (اعم از سلطنت طلب، منافق و...) حساب می‌کنند و در تلاشند آنان را زیر پرچم خود بسج نمایند که البته ناگفته نپیادست که این امر می‌تواند باعث بروز چه خطرهایی برای این مرز بوم باشد. جریان هویت‌طلب آذربایجان و به طور کلی تورک‌های ایران از ابتدا به این امر تاکید کرده است که کشور عزیزمان ایران دارای تنوع فرهنگی بسیاری می‌باشد و تاکید بر یکی از این‌ها باعث ایجاد بحران‌های زیادی در بین آحاد مردم می‌شود (سیاست‌های رژیم طاغوت مبین این امر می‌باشد) یا پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت جمهوری اسلامی در اقدامی بی‌گانه از آرکان‌های اصلی دین مبین اسلام برگرفته شده است نه زبان و فرهنگی خاص، بلکه دین اسلام و مذهب تشیع را به عنوان رکن اصلی وحدت تمامی ملت ایران قرار داد. البته لازم به ذکر است که تمهه نگرش طاغوتی با تغییر چهره خود توانست در برخی از ارکان‌های حکومت جمهوری اسلامی نفوذ کند و در بزنگاه‌های خاص با کنش‌های برنامه ریزی شده و آگاری در جامعه را تشدید کند. کاریکاتور موهن روزنامه ایران، برنامه فیتله، روزنامه میثاق، روزنامه طرح نو، توهمین به عرب‌های هموطن و... نمونه‌ای از این حرکات مزویانه می‌باشد. در هر حال اکنون به نظر می‌رسد بیایستی تلاش دشمنان برای ایجاد آلت‌ناتیو در میان طبقه متوسط فارس زبان با همراهی برخی معلول‌حالاتن جدی گرفته شود و با اتخاذ رویکردهای مناسب و استفاده از پتانسیل‌های موجود طرح نو انداخته شود. تشکیل فراکسیون مناطق تورک نشین را می‌توان فتح‌الباب این امر در نظر گرفت.

# آچیق یول آچیلدی



امروز در حالی پیش شماره دوهفتنامه «آچیق یول» منتشر شده است که یک سال پیش در قالب همین تیم اقدام به تأسیس وب سایت خبری - تحلیلی «یول‌پرس» با هدف پوشش اخبار، رویدادها و تحولات مناطق ترک‌نشین ایران نمودیم که پس از شش ماه فعالیت آزمایشی در نهایت در فروردین سال جاری موفق به اخذ مجوز از هیئت نظارت بر مطبوعات کشور گشتیم و حدود شش ماه پس از اخذ مجوز یول‌پرس، آچیق یول نیز مه‌ماه اسما ل پرس فعالیت‌نماید.

این نشریه همچون بخش مجازی (یول‌پرس) با بهره‌گیری از توان و استعداد کارشناسان بومی و ملی اقدام به تحلیل، بررسی و کنکاش مهم‌ترین رویدادهای مناطق ترک‌نشین ایران خواهد نمود و امید آن دارد که در ماه‌های آتی بتواند مجوز انتشار سراسری گرفته و علاوه بر مردمان چهار استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان در اختیار دیگر ترک‌های فلات ایران قرار بگیرد.

این نشریه درصد آن خواهد بود تا در حوزه سیاسی و اجتماعی ترک‌های ایران و مطالبات و دغدغه‌های این بخش بزرگ از جامعه کشور را برای مخاطبان خود بشناساند و با نقش آفرینی به عنوان تریبون خبری قدرتمند این قشر، در بازایی جایگاه علمی، فرهنگی، سیاسی، ورزشی و... ترک‌ها و بخش‌های جانی مجدد به زبان ترکی و دیگر مؤلف‌ها و داشته‌های فرهنگی آن‌ها مؤثر واقع شود.

ترک‌ها در طول تاریخ ایران همیشه پیش‌قراولان حفاظت از کیان و تمامیت ارضی کشور بوده و هستند، ولی صد افسوس که بعد از تشکیل حکومت منحوس پهلوی، مورد بی‌مهری‌های فراوان قرار گرفته و سیاست‌های آسیمیلاسیون فرهنگی - هویتی آنان در دیگ جوشان نژادگرایی آریایی آن دوران به اجرا گذاشته شد و پس از انقلاب نیز با توجه به شرایط خاص کشور و بحران‌های پی‌درپی ناشی از توطئه‌های بی‌پایان اسکناب جهانی، شرایط اجرای برخی از اصول مهم قانون اساسی همچون ۱۵ و ۱۹ فراهم نشد و اکنون که کشتی انقلاب ثبات یافته و از گرداب بحران‌ها تا حدودی عبور کرده است، زمان اجرای اصول قانون اساسی و به سرانجام رسیدن مطالبات ترک‌ها فرا رسیده که یکی از حیاتی ترین و ضروری‌ترین این مطالبات داشتن رسانه مستقل و مردمی می‌باشد.

آچیق‌یول و یول‌پرس در همین راستا ایجاد شده و توانسته‌اند مجوزهای قانونی لازم از نهادهای مربوطه جهت فعالیت در عرصه خبررسانی مناطق ترک‌نشین در چهارگوشه ایران اسلامی را اخذ نمایند.

برآینم تا با پوشش خبری مبتنی بر تحلیل و ارائه راهکار تحولات و رویدادهای گروه‌های جمعیتی مختلف ترک ایران اعم از آذربایجانی، ترکمن، قشقای، خلیج، خراسانی، ییچاقچی و... هرچه بیشتر در راستای حفاظت از فرهنگ بومی کشور قدم برداریم و ندادی برابری و برادری اقشار مختلف امت اسلامی ایران را با افتخار سردهیم.

برای برخی فعالیت‌های مشخص در ارتباط با گروه‌های خاص مذهبی و قومی (از طریق تضمین برخی کرسی‌ها برای گروه‌های قومی و محلی در چارچوب نهادهای مرکزی در سطح حکومتی)». با نگاهی کلی‌تر به مساله قومیت می‌توان به پرسش اساسی‌تری دست یافت و آن تأثیر و جایگاه هویت در سیاست است به این معنا هویت دینی، فرهنگی، نژادی، زبانی و... باید در لمر سیاسی ملاحظه شود و «زبان سیاست» باید واجد اصطلاحات و لایبیتی در این راستا باشد. بدون نظر گرفتن مساله و یا مجموعه‌ای از مسائل برای یک نظام علمی آن نظام علمی در لایه پاسخ و روشنگری ناتوان خواهد بود و اساساً یک علم با عدم دیدن برخی از معلومات بالقوه ناقص و ضد خود خواهد بود.

نگاهی به وضعیت سیاسی در این نیز نشان می‌دهد دغدغه‌های اندیشمندان سیاسی در خصوص «نگرانی از عدم مساله قومی» در کشور ما نیز وجود دارد. ابعاد این مساله در این پیچیده‌تر است به این معنا که ایران نه تنها پهنه‌های «تقریباً» قومی دارد بلکه اقوام «تقریباً» به صورت پرکننده در سراسر کشور حضور دارند. بسیاری از ترک‌ها کرد، عرب، ترکمن و بلوچ‌های ایرانی زبان کنبی خود را از دست داده‌اند و به نوعی از تولید و دریافت آلت‌لایی و فرهنگی به زبان مادری بازمانده‌اند. همچنین در بعد سیاسی بسیاری از ایرانیان احساس می‌کنند نمایندگان مجلس، بخش‌ها، فرمانداران و استانداردها بدون نظر ایشان تعیین می‌شود و ایشان در نوعی بیگانگی با حکومت مرکزی قرار می‌گیرند. تمرکز صنایع در مرکز ایران نیز باعث در تبعیض تقسیم سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی بنیادین را فراهم آورده است. منازعات قومی در این ریشه در داری پهلوی و حتی پیش از آن دارد و به نظر می‌رسد برای رها شدن از این مساله باید صورت مساله قومی در ایران با دیدی علمی و تکرور کج‌خوئی شود.

قومیت و یا در معنای عام هویت نوعی میراث فرهنگی است. لایه، زبان، حقوق، موسیقی، پندلها و فولکلورها و... در اقوام ایرانی و نیز هویت دینی این سرزمین هم‌پوشانی‌هایی با هویت‌های عام در کشورهای همسایه نیز دارد. ایرانیان باید توجه ویژه به عنصر داشته باشند و با یکساز سازی و به نوعی هووگاست‌های نمرئی نمی‌توان مساله را پاک کرد. طرح مساله قومی نباید موضوعی محلی، قومی و... در نظر گرفته شود. توجه به انتخابات اخیر مجلس (مجلس دهم) نشان می‌دهد که اقوام ایرانی به رغم نزدیکی و نیاز به اصلاح در لمر سیاسی اعتماد کاملی به اصلاح‌طلبان به عنوان نیرویی پیشرو در سطح ملی نداشته‌اند. نگاه به نتیجه آله در شهر تبریز که در تجدید لری نقشه مهم داشته است این مساله را روشن می‌کند. پاک کردن مساله قومی به اسم تجدد و انسانیت صورت می‌گیرد در حالی که در سطح جهانی اندیشمندان به مساله هویت و قومیت نگاه ویژه داشته‌اند و آن‌را در مباحث نظری خود ملاحظه کرده‌اند. بنابراین، با پاک کردن مساله قومی نه تنها پاسخی به واقعیت ایران داده نخواهد شد بلکه مشکل مضاعف و گره‌گورتر خواهد شد.

# آچیق یول

## نگاهی بر افتتاح دفتر بنیاد فرهنگ، هنر و ادب آذربایجان در اورمیه



رضا اصغری - سردبیر وب سایت یول پرس

این بنیاد تنها و تنها در جایگاه یک نهاد فرهنگی - هنری دولتی و تنها تا زمانی برای مردم آذربایجان و دهها میلیون ترک ایران ارزشمند خواهد بود که آلت‌ناتیوی برای مطالبات اساسی مردم تلقی نشود. یعنی به عبارتی دیگر، دولت مردان تاسیس این بنیاد را عمل دولت به وعده تاسیس فرهنگستان و اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی تلقی نکنند. چرا که تفاوت‌های اساسی در ساختار و اهداف این بنیاد با خواسته‌هایی نظیر فرهنگستان زبان بر کارشناسان و فعالین فرهنگی که سهل است، حتی بر مردم عادی نیز روشن و آشکار است. قاعدتا نباید از یک بنیاد انتظار عملکردی نظیر یک فرهنگستان را داشت. بنیادی که تمامی اعضای مدیریتی آن از میان فعالین سیاسی و مسئولین دولتی برگزیده شده و اکثر آنان شاید حتی یک بیت شعر ترکی نیز از حفظ نباشند و هیچ درک صحیح و منطقی از تاریخ، هنر، زبان و ادبیات ترک و آذربایجان ندارند. اما حتی با فرض آنکه بنیاد فرهنگ، هنر و ادب آذربایجان با تمام توان در راستای اعتلای فرهنگی منطقه تلاش خواهد نمود نیز نمی‌توان وجود و فعالیت آن را پاسخگوئی تمامی نیازهای فرهنگی آذربایجان به خصوص در مقوله مهم و حیاتی زبان دانست. حال آنکه نظیر گردهمایی‌های انتخاباتی در سطح مجلس و از طریق نمایندگان ملت، ترک‌ها خواسته اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و تاسیس فرهنگستان زبان ترکی در کنار تدریس آن در مدارس ابتدایی، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها گشته‌اند. و در حقیقت می‌توان اذعان

در طول ماه‌های اخیر چندین دفتر استانی بنیاد فرهنگ و هنر آذربایجان در شهرهایی نظیر تبریز، اورمیه و زنجان افتتاح شدند. دفاتری که مسئولین امر گشایش آنها را در راستای تحقق مطالبات مردم آذربایجان و عمل به وعده‌های رئیس جمهور قلمداد نمودند. گرچه توجه به فرهنگ، زبان، ادبیات، هنر و به طور کلی تمامی ارکان هویتی مردم آذربایجان و در سطحی گسترده‌تر جامعه بزرگ ترک‌های ایران، از جمله مهم‌ترین و فرآیندترین مطالبات ترک‌ها در ایران می‌باشد اما نباید این نکته مهم را از یاد برد که مطالبه مردم آذربایجان و سایر مناطق ترک‌نشین ایران از دولت یازدهم، نه تاسیس یک بنیاد فرهنگی منطقه‌ای، بلکه تاسیس فرهنگستان زبان و ادبیات ترکی در سطح ملی بوده است. مطالبه‌ای که بر خلاف ادعاهای عجولانه، مغرضانه و شانزادگونه سرسپردگان حکومت منحوس و ایران‌ستیز پهلوی مبنی بر فرآیند نبودن این وعده و محدود بودن آن در سطح روشن فکران و فعالین سیاسی، در طول دو دهه اخیر، بارها و بارها از طریق تریبون‌های مختلف از سوی ترک‌ها یادآوری شده است. چه در استادیوم‌های ورزشی و از سوی دهها هزار هوادار تیم‌های آذربایجانی در لیگ‌های بزرگ فوتبال، و ایلیال و... چه در میتینگ‌های سیاسی نظیر گردهمایی‌های انتخاباتی در سطح مجلس و از طریق نمایندگان ملت، ترک‌ها خواسته اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و تاسیس فرهنگستان زبان ترکی در کنار تدریس آن در مدارس ابتدایی، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها گشته‌اند. و در حقیقت می‌توان اذعان



ادبیات ترکی آذربایجانی در دانشگاه تبریز و در مقطع کارشناسی در سال تحصیلی آینده به همت دولت و با پیگیری‌های شبانه‌روزی رسانه‌ها و فعالین فرهنگی ترک تمامی تاپوهای امنیتی بی جا در خصوص زبان ترکی در کشور را از میان برداشته و نشان داد که در صورت خواست ملت و اهتمام دولت، تمامی وعده‌های مطرح شده در چهارچوب قانون و با در نظر گرفتن مصالح و منافع ملی قابلیت عملی شدن را داشته و از این رو رسمیت زبان ترکی در ایران و تاسیس فرهنگستان زبان ترکی دیگر نباید یک آرزوی دست نیافتنی و یا یک تاپوی امنیتی و تهدیدی برای تمامیت ارضی ایران تلقی گردد، بلکه از این پس می‌بایست زبان ترکی و هویت ترکی در ایران، به عنوان یک فرصت و قابلیت ارزشمند برای توسعه فرهنگی و اقتصادی کشور و کنار زبان برادر فارسی قلمداد شود و پرار همچون فارسی برای حفظ اشاعه و پربار ساختن آن هزینه شده و تلاش شود. و این میسر نخواهد بود مگر با بی‌توجهی به شانتازهای گروه‌های نژادپرست و گرسیتیز پان که سر در آخور کشورهای بیگانه و رژیم صهیونیستی داشته و از هیچ تلاشی برای توقف روند برقراری برابری قومی و زبانی در ایران، و اختلاف افکنی میان قومیت‌های مختلف از طریق توهمین‌های نژادی و تحقیر اقوام دریغ نمی‌کنند. باید چشم و گوش را بر روی این قشر که به بیماری ناعلاج خودبزرگتریستی مبتلا گشته‌اند بسته و با کتا بر ظرفیت اقوام و به خصوص میلیون‌ها ترک در سرتاسر کشور، ایرانی متحد و نمونه در سطح منطقه و جهان ساخت.

داشته که مطالبه اصلی جامعه ترک‌های ایران در زمینه حقوق قومیتی خود، رسمی شدن زبان ترکی در کنار فارسی است. خواسته‌ای که در سفر چندماه گذشته دکتر روحانی به احسان جمعیت غربی و شهرستان اورمیه، در قالب شعار و پلاکارد در سطحی وسیع از سوی شهروندان آذربایجان غربی به نمایش گذاشته شد. مسلماً اگر اهمیت زبان ترکی در ایران از زبان فارسی بیشتر نباشد، کمتر هم نیست. چرا که چه از لحاظ جمعیت و گویش‌ورن زبان ترکی، چه از لحاظ موقعیت ژئوپولیتیک مناطق ترک‌نشین و تأثیر آن در گسترش و تقویت روابط خارجی با کشورهای ترک، چه تعدد کشورهای مستقل جهان با زبان رسمی ترکی و چه نقش تاریخی زبان ترکی و ترک‌ها در شکل‌گیری کلتور، سیاست، ادبیات و اقتصاد ایران، این زبان از درجه اهمیت بالایی برخوردار بوده و از پتانسیل و قابلیت تبدیل شدن به یک زبان رسمی و اداری در کنار زبان فارسی برخوردار است. نکته‌ای که حتی استاندار آذربایجان غربی نیز در مراسم افتتاح دفتر بنیاد فرهنگ، هنر و ادب در اورمیه آن را یادآور شده و گفت: «این ترک‌ها هستند که ادبیات فارسی را رونق داده‌اند و همین ترک‌ها هم می‌توانند زبان و ادبیات خود را تا سطح بسیار بالایی توسعه دهند.» حال نکته اساسی در خصوص افتتاح این بنیاد در تبریز و گشایش نخستین دفتر استانی آن در آذربایجان غربی، ضرورت تفکیک آن از مطالبه اساسی ترک‌های ایران یعنی رسمی شدن زبان ترکی، تاسیس فرهنگستان و تدریس آن در مدارس و دانشگاه‌ها می‌باشد.



رضا اصغری - سردبیر وب سایت یول پرس

بیش از یک سال از پایان آتش‌بس توافقی و آغاز مجدد عملیات‌های ارتش ترکیه علیه گروهک تروریستی پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) می‌گذرد. و دقیقاً یک سال می‌شود که فضای رسانه‌ای و روشن فکری کشور پیرگشته از اخبار و مطالبی که با کمال تعجب حق مشروع دولت ترکیه در مبارزه با یک گروهک مسلح، غیرقانونی و جنایت‌کارا را "نامشروع" و عملیات‌ها و انفجارهای تروریستی از سوی پ.ک.ک، علیه نظامیان و مردم عادی ترکیه را چون انقلابی علیه ظلم و استبداد و تلاش کرده‌های این کشور برای کسب آزادی و احقاق حقوق انسانی و شهروندی خود جلوه می‌دهند. چشم خود را به تصفیه قومی ترکمان‌ها و اعراب در شمال سوریه و تلاش برای تجزیه این کشور در قالب طرح‌هایی چون فدرالیسم بسته و اشغال تراضی سوریه توسط شاخه سوری پ.ک.ک یعنی پی.ی.د را مبارزه با داعش می‌نامند. هر عملیاتی که از سوی نظامیان ترکیه در راستای مبارزه با پ.ک.ک انجام می‌شود را با تیرهایی چون "حمله ترکیه به کردها"، "کردکشی در ترکیه"، "تل کشی کردها توسط ترکیه" و... بازناب داده و در عوض با چنان شور و هیجانی، شادی و رضایت خود از انفجارهای تروریستی به وقوع پیوسته در شهرهای مختلف این کشور به خصوص آنکارا و استانبول را بروز می‌دهند. گویا که دهها قربانی این انفجارها اعم از نظامی و غیرنظامی، زن و مرد و پیر و کودک در مقام "تأحق و محکوم" و تروریست‌هایی که قید ارزش‌های انسانی را زده و رسیدن به اهداف خراب‌کارانه خود را بر آرامش، امنیت و موجودیت انسان‌های بی‌گناه ترجیح می‌دهند، در مقام "حق" ایستاده‌اند. و در یک کلام مبارزه با تروریسم را محکوم و تروریسم را ستایش می‌کنند. بهانه‌شان هم سیاست‌های نوعثمانی‌گری اردوغان است. اما باید پرسید با کدام منطق و استدلال مخالفت با سیاست‌های یک دولت در قبال تحولات منطقه را در قالب حمایت بی‌چون و چرا از گروه‌های تروریستی جلوه می‌دهند؟ گروهکی که در طول عمر ننگین ۳۰ساله خود بیش از ۴۰هزار انسان بی‌گناه اعم از کرد و ترک را به کام مرگ کشانده و

امنیت - این فاکتور ضروری و حیاتی توسعه و پیشرفت - را از مناطق مرزی سلب کرده است، در رسانه‌های کشور و تریبون‌های مربوط به برخی از فعالین سیاسی چون یک "فرشته نجات" برای صلح و دموکراسی خاورمیانه و مردم کرد معرفی گشته و حمایت از آن

در طول مدتی که پژاک با هدف پشتیبانی از دیگر همزادهای خود در سوریه و ترکیه، نیروهایش را به این دو کشور گسیل داده و خیر چندانی از عملیات‌های مسلحانه این گروه در مرزهای کشور نبود، روشن‌فکران بی‌خبر از همه جای وطنی پژاک‌هایی

خصوص کشورهای همسایه ترکیه و عراق، حاکمی از برنامه‌ریزی پژاک و دیگر گروهک‌های تروریستی کردی برای از سرگیری اقدامات خرابکارانه خود در مرزها و داخل کشور می‌باشند. بر همین اساس وقوع درگیری‌های دیگری در طول هفته‌ها و ماه‌های



بر هر انسانی که خون پاک آریایی در رگانش جاری باشد واجب تلقی شده و می‌شود! در تفکر این قشر داعیه‌دار سیاستمداری، هر جریانی که علیه حکومت ترکیه باشد دوست ما بوده و می‌بایست از آن حمایت شود. اما این روشن فکران همه چیزدان که دایره اطلاعاتشان از تحولات منطقه به ارگان‌های خبری تروریست‌ها محدود گشته است، در محاسبات سیاسی خود مرتکب اشتباه بزرگی به نام "حمایت از دشمن خود" گشته‌اند. چرا که پ.ک.ک به غیر از خود یک نسخه ایرانی نیز دارد. یک کپی به نام "پژاک" که تنها تفاوتش با پ.ک.ک در حوزه جغرافیایی فعالیت‌ها است. در واقع پژاک شاخه‌ایست منشعب از پ.ک.ک که چون والد و ریشه خود ماهیتی تروریستی و تجزیه‌طلبانه داشته و در طول سال‌های گذشته تبدیل به مهم ترین چالش امنیتی کشور در مرزهای شمال‌غرب گشته است. چالشی که علاوه بر تهدید جان و مال مرز نشینان، امنیت و آرامش منطقه را زیر سوال برده و عامل اصلی شهادت و پرپرشدن صدها تن از جوانان پاک ایرانی اعم از بسیجی، سپاهی و مرزبان به شمار می‌آید.

را که در سوریه و ترکیه علیه انسان و انسانیت مبارزه و خون هزاران شهروند ترک و سوری‌های را با هدف توسعه‌طلبی و کشورگشایی بر زمین می‌ریختند، مبارزین صلح و دموکراسی خطاب نموده و چنان از توحش این تروریست‌ها با به وجد می‌آمدند که از شادی و شغف در پوست خود نمی‌کنجیدند. اما یک ماهی می‌شود که این مبارزین صلح و دموکراسی (شما بخوانید تروریست‌های پژاک) که در اثر عملیات فشانای سربازان ایرانی خواهد بود. همانظوری که در اثر درگیری‌های چند ماه اخیر چندین سرباز بی‌گناه کشورمان قربانی توحش پژاک گشته و جان خود را از دست داده و در راه دفاع از وطن و تمامیت ارضی کشور به شهادت رسیده اند. اما در این میان "روسیا‌هی" بیش از پژاک، نصیب آن روشنفکرانهای وطنی است که تا دیرروز همین جانیان را با صلح و دموکراسی خطاب می‌نمودند و با جدی نگرفتن هشدارها در خصوص عواقب مشروعیت بخشی به پژاک و پ.ک.ک و تلاش برای زودن پیش‌وند تروریست از نام آن‌ها، امروز در مواجهه با خون‌خواری تروریست‌های بانی صلح و دموکراسی (!) در مرزهای کشور "لال" گشته و به تماشای نتیجه خیانت‌های خود به خون شهدای مبارزه با ترور نشسته‌اند.

آینده نباید دور از انتظار باشد. اما آنچه که مسلم است، پژاک یا هر غده تروریستی دیگری که قصد نفوذ و انجام عملیات‌های تروریستی در داخل کشور را داشته باشد، با عکس‌العمل فوری و قاطعانه نیروهای نظامی کشور، در دستیابی به اهداف خود ناموفق خواهد بود و البته شکست دادن دشمنی چون پژاک که سال‌ها در سوریه، عراق و جنوب شرق ترکیه تجربه‌های جنگی جدیدی کسب کرده و به سلاح‌های پیشرفته اروپایی، روسی و آمریکایی مجهز گشته است منوط به رشادت و جان فشانی سربازان ایرانی خواهد بود. همانظوری که در اثر درگیری‌های چند ماه اخیر چندین سرباز بی‌گناه کشورمان قربانی توحش پژاک گشته و جان خود را از دست داده و در راه دفاع از وطن و تمامیت ارضی کشور به شهادت رسیده اند. اما در این میان "روسیا‌هی" بیش از پژاک، نصیب آن روشنفکرانهای وطنی است که تا دیرروز همین جانیان را با صلح و دموکراسی خطاب می‌نمودند و با جدی نگرفتن هشدارها در خصوص عواقب مشروعیت بخشی به پژاک و پ.ک.ک و تلاش برای زودن پیش‌وند تروریست از نام آن‌ها، امروز در مواجهه با خون‌خواری تروریست‌های بانی صلح و دموکراسی (!) در مرزهای کشور "لال" گشته و به تماشای نتیجه خیانت‌های خود به خون شهدای مبارزه با ترور نشسته‌اند.

## دغدغه‌های امنیتی ترکیه در شمال سوریه



امید شگری کله سر - دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه یالوا ترکیه

روزی اخیر بحران سوریه وارد مرحله جدیدی شده است هفته قبل تانک‌های ترکیه با هدف عقب نشاندن یگان‌های کردهای سوریه پی.ک.ک (شاخه سوری پ.ک.ک) به شرق فرات و مبارزه با داعش وارد خاک سوریه شدند و باعث شدند تا بحران سوریه وارد فاز جدیدی شود. نیروهای ارتش ترکیه در حالی وارد خاک سوریه شدند که در پی کودتای نافرجام ۱۵ جولای ترکیه دولت در حال تصویب بدنه ارتش از طرفداران فتح الله گولن متهم اصلی کودتای نافرجام ترکیه است و ارتش و نیروهای امنیتی بدنبال دستگیری و انقصال تعدادی زیادی از افسران ارشد و فرماندهانشان حال و روز خوبی را سپری نمی‌کنند.

حال با توجه به این شرایط چه دلیلی باعث شد تا ترکیه بطور علنی درگیر بحران سوریه شود و نیروهایش را به خاک آن کشور بفرستد در این نوشته به این موارد خواهیم پرداخت. طی ماه‌های اخیر ترکیه شاهد چندین حمله انتحاری توسط نیروهای داعش و هم چنین پی.ک.ک شده است در پی این حملات تعداد زیادی از مردم بی دفاع و هم چنین نیروهای امنیتی ترکیه شده است و باعث بروز جو نامانی در ترکیه شده و هم چنین اثر سوئی بر تجارت و صنعت توریسم ترکیه گذاشته است.

تانک‌های ترکیه در ائتلاف به رهبری آمریکا و با حمایت هوایم‌های بدون سرنشین این کشور وارد خاک سوریه شده و بطرف شهر جرابلس حرکت نمودند. نیروهای ارتش آزاد سوریه نیز در این عملیات همراه تانک‌های ترکیه بودند. ارتش ترکیه هدف اصلی این عملیات را مقابله با داعش و همچنین عقب راندن نیروهای مسلح کرد از شرق فرات و جلوگیری از تشکیل کانتون کرد در مجاورت مرزهای خویش بود.

ترکیه سالهاست با بحران کردها روبروست. مسئله کردها و پی.ک.ک باعث گشته شدن نزدیک به ۴۰۰۰۰ نفر و همچنین باعث ۳۰۰ میلیارد دلار ضرر به اقتصاد ترکیه شد. از سال ۲۰۰۹ و تحت پروژه صلح حزب عدالت و توسعه بطور رسمی پی.ک.ک وارد مذاکره شد و برخی محدودیت‌ها برای کردها برداشته شد و آزادی‌های مدنی - سیاسی و اجتماعی به کردها داده شد تا اینکه پس از انتخابات ۷ ژوئن آتش بس توسط پی.ک.ک شکسته شد و درگیری‌ها در مناطق کردنشین شدت گرفت پی.ک.ک اقدام به انبار سلاح و مهمات در شهرها نمود و در برخی مناطق کردنشین اقدام به حفر خندق و سنگر بندی در این مناطق نمودند. حزب دموکراتیک خلق‌ها نیز در قبال خشونت‌های پی.ک.ک نتوانست عکس‌العمل موثری نشان دهد و پروژه صلح با بن بست مواجه شد.

### نقد

"روسیا‌هی" بیش از پژاک، نصیب آن روشنفکران‌های وطنی است که تا دیرروز همین جانیان را با صلح و دموکراسی خطاب می‌نمودند و با جدی نگرفتن هشدارها در خصوص عواقب مشروعیت بخشی به پژاک و پ.ک.ک و تلاش برای زودن پیش‌وند تروریست از نام آن‌ها، امروز در مواجهه با خون‌خواری تروریست‌های بانی صلح و دموکراسی (!) در مرزهای کشور "لال" گشته و به تماشای نتیجه خیانت‌های خود به خون شهدای مبارزه با ترور نشسته‌اند.

## حضور نظامی ترکیه در سوریه و تأثیر آن بر آینده خاورمیانه



توحید جوادی - کارشناس مسائل ترکیه

نزدیک به دو ماه است که نیروهای نظامی ترکیه گروه‌های مسلح سوری از جمله ارتش آزاد سوریه را به همراه خود گرفته و وارد خاک سوریه شده‌اند. ترکیه با آهنگ حرکتی آهسته اما مداوم درحال پیشروی در شمال سوریه است. گرچه در ظاهر این ارتش آزاد سوریه است که در حال آزادسازی مناطق مسکونی از وجود داعش است اما برکسی پوشیده نیست که در اصل این نیروی هوایی و آتشبار توپخانه ترکیه است که راه را برای ارتش آزاد سوریه هموار می‌کند. جدای از این، ترکیه حدود هزار نفر از نیروهای ویژه خود را به شمال سوریه اعزام کرده است. اما ترکیه چرا این همه در سوریه هزینه می‌کند؟

تا لحظه نگارش این سطور، ارتش آزاد سوریه با پشتیبانی توپخانه و جنگنده‌های ترک، در حال نبرد با داعش بر سر قریه ترکمن یارح و اخترین است، به احتمال فراوان بعد از تثبیت مواضع، ترک‌ها به طرف دابق و سوران حرکت خواهند کرد و پرونده داعش را در مرزهای خود را به صورت کامل خواهند بست، همچنین هفته هاست که ترک‌ها برای نبردی بسیار بزرگتر خود را آماده می‌کنند. حدود صدها تانک و نفربر مدرن از استانبول و آنکارا راهی کاهرامان مارايش در نزدیکی مرز سوریه کرده‌اند. تعداد زیادی هوایمی سوخت رسان و جنگنده از پایگاه‌های ترکیه به دیاربکر منتقل شده است. در این راستا ترکیه به صورت مداوم در حال افزایش توان نظامی خود در مرز عراق و سوریه است. با توجه به این تحولات باید گفت که عملیات فعلی ترکیه در شمال سوریه که "سپر فرات" نامیده می‌شود فقط سالاد و پیش‌غذای آن چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد.

### چه خواهد شد؟

آنگونه که برمی‌آید ترکیه در نظر دارد با استفاده از ارتش آزاد سوریه در حله اول یک منطقه ۵ هزار کیلومتر مربعی ما بین شهرهای جرابلس و اعزاز و تا عمق شهرهای الباب و منبج ایجاد نماید. در مرحله بعد نوبت به رقه خواهد رسید. حال سوال اینجاست که نیروی نظامی ترکیه برای عملیات رقه کفاح خواهد کرد؟ اگر ارتش ترکیه بخواهد از منبج و الباب به طرف رقه حرکت نماید باید منتظر تلفات سنگین باشد، چرا که در بین منبج و رقه فاصله بسیار زیادی است و داعش برای دفاع از پایتخت خود به هر طریقی که شده در روستاهای میان راه به شدت مقاومت خواهد کرد. اما راه چاره چیست؟ احتمالاً ترک‌ها با چراغ سبز آمریکا بخواهند با یک سنگ دو نشان بزنند، یعنی هم رقه را بگیرند و هم از سر تروریست‌های پی.ی.د خلاص شوند. برای این منظور هم احتمال دارد بعد از اتمام مراحل اولیه سپر فرات، بجای اینکه از منبج به طرف رقه حرکت کنند، به صورت مستقیم از تل ابیض به طرف پاپین لشکر بکشند تا عین عیسى، با این حرکت، ترک‌ها هم خواهند توانست رقه را با هزینه کمتری مورد تهدید قرار دهند هم بند و سیات تروریست‌های پی.ی.د را در شمال سوریه تکه پارچه کنند. خدا را چه دیدید، شاید نام این عملیات هم شد "شمشیر فرات"!

اما در هر صورت ترکیه مجبور خواهد شد با تروریست‌های رزوا نشین درگیر شود. اینجاست که ترکیه باید ده بار فکر کند و یک بار حرکت. چرا که آمریکا سالهاست که در حال پرورش تروریست‌های پی.ی.د در شمال سوریه است. آمریکا این تروریست‌ها را برای همچین روزی پروراند است. آیا به درخواست متحد قدیمی خود ترکیه، این تروریست‌ها را خواهد فروخت؟ احتمالاً نه! اما خدا را چه دیدی، شاید هم به راحتی ولسان کند به امان آیو...

در چنین شرایطی ترکیه خواهد توانست هم بار سنگین پناهجویان سوری را حل کند، هم ضربه سختی به پی.ی.د وارد نماید و هم داعش را از سر خود باز کند. اما اینها همه‌اش وابسته به این است که دولت مردان ترک چقدر بخواهند هزینه کنند. دولت مردان ترکیه باید بدانند اگر می‌خواهند در ترکیه کاری بکنند باید مانند ایران هزینه دهند. باید استین هارا بالا بزنند و بودگ خود شوند والا با اتکا به آمریکا یا روسیه کاری از پیش نخواهند برد.

### مواضع اسد و سوریه

ترک‌ها تا کنون حدود ۱۲۰۰ سورتی پرواز بر فراز سوریه داشته است، تقریباً تمام این سورتی پروازها بدون مانع و بدون هیچ مشکلی انجام شده است. حتی هوایم‌های ترکیه تا الباب هم پایین آمدند و با مشکلی روبرو نشدند. هوایم‌های بدون سرنشین ترکیه هم شب و روز بر فراز الباب و دابق در پرواز هستند. این در حالی است که سیستم هوای دفاع هوایی ارتش سوریه و هم کنار آن - ها کان فیدان - را راهی دمشق کرده روس‌ها به راحتی می‌توانستند این هوایم‌ها را شکار کنند. چرا نکردند؟ یا اگر ارتش سوریه می‌خواست می‌توانست برای ترکیه در شمال سوریه مشکل درست کند، چرا نکرد؟

موضوع این است که دولت سوریه و روسیه آنقدر هم بدشان نمی‌آید که ترکیه از قدرت گرفتن گروهک‌های تروریستی پی.ی.د و داعش در شمال این کشور جلوگیری به عمل آورد، اما به شرطی که دیگر تا حلب پایین نیایند. ترکیه هم این را خوب می‌داند. یک جایی خولدم که ترک‌ها رییس سازمان اطلاعاتی خود - ها کان فیدان - را راهی دمشق کرده بودند که دل اسد را به دست آوردند. حالا چقدر درست است نمی‌دانم. همچنین ترک‌ها فرمانده نیروهای نظامی روسیه و فرمانده ستاد مشترک روسیه را ۳ روز مهمان خود کردند در آنکارا، حالا ترک‌ها با اسد و روس‌ها چه گفتند و چه کردند بماند اما مشخص است که اسد دیگر به کردها میدان نخواهد داد حتی نیروهای اسد در حسکه و قاشلو با کردها به شدت درگیر شدند. اسد دوست دارد کاری که خود نمی‌تواند انجام دهد را ترکیه انجام دهد و آن گوش مالی تروریست‌های پی.ی.د است که خیال برشان داشته که چون آمریکا فعلاً به آنها احتیاج دارد می‌توانند هر کاری را بدون هزینه انجام دهند.

### سپر فرات برای ما چه آب و نانی دارد؟

در واقع، گرچه ترکیه برای منافع ملی خود وارد شمال سوریه شده است اما اگر بگوییم ما هم از آن نفع می‌بریم، بی‌راه نگفته‌ایم. گروه تروریستی پی.ی.د با استفاده از خلع قدرت بوجود آمده در شمال سوریه توانسته است ۳۰٪ سرزمین‌های قابل سکونت این کشور را غصب نموده و با بیرون راندن عرب‌ها و ترک‌ها از این سرزمین‌ها برای خود یک دفتر و دستکی راه بیاندازد. فردا روزی اگر آرامش به خاورمیانه برنگردد - آنگونه که پیداست بر نخواهد گشت - و دولت‌های مرکزی سقوط کنند، این دفتر و دستک کردها در شمال سوریه خواهد شد یک دولت و یک غده سرتانی دیگر مانند اسرائیل که تبدیل به منبع صادرات توریسم به کشورهای منطقه خواهد شد و هر روز درد سر آن را خواهیم کشید.

ایران هم از این قاعده مستثنا نیست، اگر چنین شود، تروریست‌های پی.ک.ک به راحتی در آذربایجان غربی جولان خواهند داد و با استفاده از آخرین تسلیحات روز دنیا نیروهای نظامی و انتظامی ما را هدف خواهند داد. امنیت روستاها را با چالش خواهند کشید و مردم ما را ارباب خواهند کرد. اگر امروز ترکیه جلوی این تروریست‌ها را در سوریه نگیرد، فردا ما هزینه بسیار بسیار سنگین‌تری مجبور خواهیم شد که جلوی آنان پرداخت کنیم. حال موفق خواهیم شد یا نه مال بعد آن است.

سپر فرات اگر به درستی پیش برود و اگر نصفه کاره نماند شاه کلید آینده خاورمیانه خواهد شد. اگر نه نیمه کاره و ناموفق بماند احتمالاً در آذربایجان غربی دچار مشکلات جدی امنیتی خواهیم شد. تروریست‌های پی.ک.ک در شمال سوریه مار خورده‌اند و ازدها شده‌اند. اگر در شمال سوریه بتوانند یک سیستم خودگردان راه بیاندازند شک ندیکه در ترکیه هم تلاش خواهند کرد که بخشهایی از خاک این کشور را بکنند و جدا کنند. بعد از آن نوبت به کجا می‌رسد را هم شما خود خوب می‌دانید...

### نقد

تشکیل منطقه خودمختار کرد و یا کانتون کرد در سوریه باعث افزایش ناآرامی در مناطق کردنشین خواهد شد

عمادالدین باقی:

## تنها راه تأمین حقوق اقوام تقویت کانون‌های مدنی است

مصاحبه اختصاصی وب سایت یول پرس

در سال‌های اخیر اقوام و حقوق آنها تبدیل به بحث داغ مراکز روشنفکری ایران گشته و دولت تدبیر و امید دکتر روحانی نیز توانست با وعده‌ی برآورده کردن مطالبات فرهنگی اقوام رأی آن‌ها را به‌سوی خود سوق دهد. برای بررسی میزان تحقق وعده‌های دکتر روحانی در زمینه حقوق اقوام، گفت‌وگویی با عمادالدین باقی روزنامه‌نگار شهیر ایرانی داشتیم.

**عمادالدین باقی به عنوان روزنامه‌یستی با تجربه ۲۷ کتاب‌جود صدمه‌مقاله در نشریات کیهان، اطلاعات (در دهه ۶۰)، سلام، همشهری، فصلنامه حضور، هفته‌نامه پیام هاجر، هفته‌نامه یاد (در دهه ۷۰)، توس، جامعه، فتح، صبح امروز و جمهوریست (در دوران هشت‌ساله اصلاحات) عصر آزادگان، خرداد و صبح امروز منتشر کرده است.**

**مشروح گفت‌وگویی یول‌پرس با عمادالدین باقی را در زیر مشاهده می‌فرمایید. یول‌پرس: به‌عنوان اولین سؤال، بسیاری معتقد بودند که عمادالدین باقی مصاحبه با یک رسانه خبری محلی را نخواهد پذیرفت، درحالی که شما در اولین تماس پاسخ مثبت به ما دادید، دلیل این امر برای ما و البته خوانندگان جالب است.**

**عمادالدین باقی:** من خیلی از این دعوت به مصاحبه‌ها را رد می‌کنم اما نسبت به نشریات و سایت‌های محلی همیشه انعطاف داشته‌ام، چراکه معتقدم تفکرات مرکزگرایی در ایران قوی بوده و اقوام و شاید به تعبیر بهتر مناطق قومی همواره جنبه حاشیه‌ای پیدا می‌کنند. حتی اقوامی که در استان‌های مرزی ساکن نیستند همیشه حاشیه محسوب می‌شوند، این مناطق همیشه درد محرومیت داشته‌اند و دارند. نگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه، این‌ها اگر یک بنیه و توانمندی پیدا کنند برای مرکز مشکل ساز خواهند بود. همیشه انتقاد داشته‌ام که محرومیت سیستماتیک اعم از عمدی و غیرعمدی وجود داشته و به همین جهت خیلی نسبت به شهرها، اقوام و نشریات محلی انعطاف و توجه دارم. من معتقدم اقوام هرچقدر تقویت شوند در واقع آن جامعه مدنی که هدف ماست تقویت می‌شود. این ناشی از تفکر مرکزنشینی است که ما همیشه به تهران فکر کنیم. همین‌که بحث روزنامه پیش می‌آید فکر می‌کنیم روزنامه سراسری مهم‌تر از روزنامه محلی است درحالی‌که من معتقدم روزنامه سراسری هرچقدر هم کثیرالانتشار و قدرتمند هم باشند، باز هم نمی‌تواند کارکرد نشریات محلی را داشته باشد. به خاطر اینکه نشریات استانی، هویت محلی را تقویت و حفظ می‌کنند. انسان بدون هویت محلی نمی‌تواند هویت ملی مستحکمی داشته باشد آن‌هم در کشوری با تنوع قومی مثل ایران. اینکه بعضی‌ها مثلاً نگاهشان به مرکز باشد و فکر کنند تمام مشکلات عالم در تهران حل می‌شود خود یکی از شالوده‌های شکل‌گیری نظام توتالیتر است.

وقتی تفکر مرکزگرایی باشد، افراد فکر می‌کنند برای مدیریت استان‌ها باید از تهران نیرو اعزام شود، درحالی‌که همان فرد خود از شهرستان به تهران آمده است. این نگاه بیمارگونه باعث شده است که حسن اعتمادبنفس در استان‌ها از دست برود؛ که این خود، یک نوع سیستم تربیتی هست. شما در یک خانواده هم در روش تربیتی دارید.

یک روش اینکه نمی‌گذارید فرزندان روی پای خودش بایستد و مرتب می‌خواهید بزرگتری کنید که باعث می‌شود بچه دیر رشید شده، دیر بالغ شود و دیر سرپا بایستد. یک روش دیگر این است که شما ضمن مراقبت از فرزندان سعی می‌کنید که از همان اول به وی یاد بدهید که خودش سرپای خودش بایستد و که باعث می‌شود که زودتر بالغ شود؛ چون زودتر اعتمادبنفس پیدا می‌کند. این مدل، تنها در سیستم تربیتی خانواده و فرزند کارکرد ندارد، در کل جامعه و همه سطوح وجود دارد؛ اعتقاد دارم که باید این‌ها را حمایت و تقویت کرد. باید نشان بدیم که بهترین مدیریت و روش بهینه اداره جامعه این است که اقوام خود را مدیریت کنند.

**یول‌پرس:** زمانی که دولت تدبیر و امید به روی کار آمد، وعده‌های قومی بسیاری داشت. بیانیه سوم حقوق اقوام را منتشر کرد، در سفر انتخاباتی به آذربایجان وعده‌های خاص خود را داد. از تدریس زبان مادری در مدارس و ایجاد فرهنگستان؛ اما در عمل فرهنگستانی ایجاد نشد و به حد یک بنیاد تقلیل پیدا کرد که آن‌هم منحصراً در شهر تبریز باقی‌مانده است. حتی آقای یونسی مشاور ویژه رئیس

جمهور در امور اقوام طی مصاحبه‌ای طرح ایجاد فرهنگستان زبان و ادبیات ترکی را از ابتدا به‌کل اشتباه دانست. اصل ۱۵ قانون اساسی هم تاکنون اجرا شده است اما در کردستان مطالبات قومی مسیری دیگری را می‌پیماید، در کردستان دانشگاه سنج در رشته زبان و ادبیات کردی دانشجو می‌پذیرد و در مدارس بخشی از کتاب فارسی به زبان کردی اختصاص پیدا کرده و دیگر اینکه بخش کردی خبرنگاری ایرنا ایجاد شده

است. با این اوصاف وعده‌های قومی دولت روحانی را چگونه تحلیل می‌کنید؟ در وهله دوم هم آیا رفتار دولت نسبت به آذربایجان و کردستان دوگانه نیست؟

**عمادالدین باقی:** ببینید بخش‌هایی از این سؤال که مربوط به دولت و تصمیم‌گیران است که من در جریانم نیستم و نمی‌دانم، چگونه، کجا، با چه منطقی و چرا چنین تصمیماتی گرفتند؟ واقعاً نمی‌توانم نسبت به آن بخش اظهار نظری کنم اما یک چیز برای من محرز هست، زمانی که شما می‌گویید این رفتار دوگانه نیست؟ ناخودآگاه یک پیش فرضی در این سؤال نهفته است و در این پیش فرض انگار یک عقل فعال منسجم و منظمی، یک ستادی، برنامه‌ای وجود دارد که می‌گوید دوگانه رفتاری می‌کند.

اتفاقاً من معتقدم اگر یک ستادی، سازمانی و برنامه‌ای وجود داشت ولو غلط بهتر بود. چون شما می‌توانستید بروید آن را تصحیح کنید. اصلاً مشکل بزرگ ما آن است که خیلی از کارهای بزرگ در کشور نه فقط این بحث قومیت‌ها، نگاه پروژه‌ای نیست. معتقدم خیلی از مسائل بزرگ و

حساب‌و‌کتاب است؟

**عمادالدین باقی:** بله اصلاً در دنیای امروز هر حرکتی هر اقدام خرد و کلان همه بر یاشنه پژوهش هست. کلان نگاه می‌کنند، برنامه‌ریزی می‌کنند و مبارزه می‌کنند. آن وقت متکی به تحقیقات متخصصین، دانشگاه‌ها، نهادهای علمی خوب هستید. این یک اقتضائاتی دارد. باید فضای دانشگاه باز باشد تا کارشناس‌ها و متخصصین بتوانند حرف بزنند. می‌خواهم بگویم نگاه پروژه‌ای یک تبعاتی دارد. نگاه پروژه‌ای یعنی مدخلیت دادن به پژوهش در حل مسائل. مدخلیت دادن به پژوهش یعنی ایجاد فضاهایی که در آن فضاها، عقلاً، تحصیل کرده‌ها، نهادهای علمی، مطبوعات آزاد قدرت دارند و می‌توانند حرف بزنند. آنچه در حوزه عمومی به عنوان خرد جمعی مطرح می‌شود موافق یا مخالف کمک می‌کند به یک پژوهش. در آن زمان شما یک پروژه‌ای تعریف می‌کنید و بیست سال بعد به نتیجه می‌رسید.

حالا ۲۷ سال از ابتدای انقلاب گذشته اما چون هیچ کار پروژه‌ای نداشتیم تقریباً در خیلی از کارها به نتیجه نرسیده‌ایم؛ که یکی هم بحث قومیت‌هاست. مسئله قومیت‌ها با بیانیه حل نمی‌شود. حالا شما مسئله‌ای دارید به نام اقوام، یک بیانیه بنام حقوق شهروندی صادر کنید. با این مشکلی حل نمی‌شود.



مصاحبه کردن، مقاله نوشتن در مورد اقوام، بیانیه دادن یا مثلاً یک تصمیم مثبت گرفتن مثل ایجاد فرهنگستان زبان ترکی یا کردی، هرکدام از این‌ها به‌تنهایی ممکن است مضر باشد؛ چرا؟ چون اگر بیانیه دادید و سال‌ها گذشت و هیچ اتفاقی رخ نداد، بی‌اعتمادی ایجاد می‌شود، مردم همیشه احساس می‌کنند سرشان کلاه رفته و دارند بازی می‌خورند؛ بنابراین تک تک مواردی که مثبت است می‌تواند به ضد خودش هم تبدیل شود، می‌تواند منفی شود اما اگر همه این‌ها در قالب یک پروژه تعریف شود ثمر دارد. لذا در قالب یک پروژه، بیانیه دادن هم کمک می‌کند به پیشرفت پروژه، چون بیانیه جزئی از این پروژه است. تأسیس کردن فرهنگستان هم یکتا که از پارز را تکمیل می‌کند اما هنوز هم متأسفانه چه در بحث قومیت‌ها و چه در مسائل دیگر این نگاه پروژه‌ای وجود ندارد.

می‌خواهم بگویم که این سبک‌کار، در همه زمینه‌ها وجود دارد و بخصوص موضوع بحث ما که موضوع قومیت‌هاست. همین بحث بنیاد فرهنگی را من نمی‌دانم با چه مبنایی مطرح

کرده‌اند؟ دولتی‌ها اگر بگویند پروژه‌ای داریم، خوب آن را نشان بدهند. برای من محرز هست که در هیچ سطحی در کشور ما نگاه پروژه‌ای وجود ندارد، ممکن است که بگویند هست اما من می‌گویم اگر هست نشان بدهید. این بنیادی که در نظر گرفته‌اید، یک قطعه ای از یک پازل است. خیلی خوب! ما شهود قطعات دیگر این پازل یا نقشه را نشان بدهید که قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ همچنین چیزی به نظر من وجود ندارد به همین جهت باید بیایم و بینش‌ها را اصلاح کنیم.

**یول‌پرس:** شما در اول مصاحبه از نوعی شکاف بین حاشیه و مرکز سخن گفتید، چگونه می‌شود این شکاف‌ها را از بین برد؟

**عمادالدین باقی:** باید نگاه مرکزگرایانه از بین برود. این نگاه مرکزگرایانه می‌گوید در وهله اول تهران، اما در همین تهران هم این نگاه مرکزگرایانه باعث می‌شود به کانون قدرت تمرکز شود و این نگاه باعث می‌شود که در تهران مثلاً از بلوار کشاورز به بالادست که مدنظر این‌هاست. به خاطر آنکه خیلی از آن‌ها از حواشی تهران هم خبر ندارند. اتفاقاً یک‌بار فکر کنم در سال ۸۲ در منزل مهندس صباغیان مراسمی که خیلی از شخصیت‌های اصلاح‌طلب و نمایندگان حضور داشتند بحث انتخابات مجلس بود و همه نسخه‌هایی برای سراسر کشور می‌پیچیدند، بنده هم در نوبت خود صحبت‌هایم را بیان کردم. عریضم این بود که وقتی ما از خود تهران آگاهی کامل نداریم چگونه می‌توانیم برای کل کشور نسخه بیچیم؟ خیلی از کسانی که در این مجلس حضور دارند، حتی نمی‌دانند که در خود تهران چه می‌گذرد! آن زمان در تهران در محله‌ای بنام "خاک سفید" نیروی انتظامی با حضور دو، سه تیپ آن محله را محاصره کرده و عده‌ی زیادی را بازداشت کرده بود. ۴۵ تا ۵۰ هزار هم سکنه در آنجا بود؛ شهری مثل قارچ در آنجا روییده بود اما کسی از آنجا خبر نداشت. "خاک سفید" ساختار اقتصادی و امنیتی خاص خودش را داشت. چند هزار نفر بازداشت شدند.

من اشاره داشتیم به اینکه حتی دوستان خبر نداشتند که در تهران، در بیخ گوششان چنین محله‌ای مثل شهرک با ساختار اقتصادی، امنیتی خاصی خود به وجود آمده و تا نیروی انتظامی اقدام کند کسی از آن خبر نداشت؛ اما به‌واقع باید اذعان کرد این نگاه مرکزگرایانه به تهران وجود دارد. این نگاه در محله‌ها و مناطق خاص متمرکز شده است. حالا چگونه می‌توانیم برای چیزهایی که از آن‌ها آگاهی و شناخت عمیق نداریم تصمیم گرفته و تدبیر کنیم؟ در گذشته نظام حکومتی در ایران به شکل دیگر بود، وقتی می‌گفتند نظام شاهنشاهی، یعنی شاه‌شاهان معنی آن این بود که در ایران هر منطقه یک شاه داشت یعنی مناطق مختلف در ایران خودگردان بودند و یک فدرالیسم طبیعی شکل گرفته بود و شاه‌شاهان کسی بود که همه اقوام و ایلات و همه مناطق در ایران تحت یک مرکزیتی قرار داشت. منتهی از یک‌زمانی به بعد ایران وارد عصر مدرن شد، بخصوص بعد از دوره قاجار و مشروطه به این سمت، سیستم حکومتی در ایران عوض شد. وقتی رضاخان آمد، دنبال این بود که توابعات قومی، هویت‌های قومی زایل شوند؛ یعنی نگاهش به ایران یکپارچه، متفاوت از یک نگاه سنتی حاکم بود و فکر می‌کرد برای اینکه ایران یکپارچه داشته باشیم باید ایران را یکدست کنیم. در این راستا کوچک اقوام در دوره رضاخان خیلی زیاد شد، مثلاً ترک‌ها به مناطق مختلف کوچ داده می‌شدند. لرها کوچ داده می‌شدند و... این کوچ‌های اجباری برای

مسخ هویت قومی و یا مهاجرت دادن بخشی از فارس‌ها به مناطق کردنشین، ترک‌نشین، عرب‌نشین برای این بود که یک درون ریختگی ایجاد شود. این کوچ اجباری باعث شد مشکلاتی در مذهب و اقوام ایجاد شود. این نگاه در ایران باعث شد که تفکر مرکزگرایانه قدرتمند، هم‌چیز در مرکز تصمیم‌گیری شده و این نظام سیاسی در جامعه فرهنگی و روشنفکرهای ما هم رسوخ کرد. ضمن اینکه در آن دوره یک اهرم گسیختگی در ایران به وجود آمده بود، مثلاً در شمال ایران بخش‌های مختلف ایران اعلام جمهوری کردند.

**یول‌پرس:** اما اعلام جمهوری‌ها، جز جمهوری خواهان شمال بعد از دوران رضاخان بود و در کردستان و آذربایجان چنین مسائلی در آن زمان نبود.

**عمادالدین باقی:** نه؛ مهم‌ترین وظیفه رضاخان سرکوب جمهوری خواهان گیلان بود. بعد از مشروطه و زمان درگیری محمدعلی شاه با مشروطه خواهان که باعث شد اقوام از آذربایجان و شمال سمت تهران بیایند، اقوام، عشایر و قومیت‌ها در ایران در محور قدرت قرار گرفتند و از این‌جا به بعد هم سیاست جهانی به این سمت رفت. نگرانی رضاخان از چند پارچه شدن کشور و برخی تفکرات روشنفکران زمینه قدرت‌گیری رضاخان را فراهم نمود. از آنجا این تفکر شکل گرفت و بعد نهادینه شد و به اینجا رسید که ایران بر محور تهران این مسئله مقبولیت عام پیدا کرد. مرکزیت تهران هست و بقیه پیرامون‌اند.

نمی‌شود گفت مقبولیت یافته چون این مطالبه همیشه مطرح گشته چه در حکومت پهلوی چه بعد از انقلاب ۵۷ در حوادث کردستان و مناطق ترکمن‌نشین و حتی در آذربایجان جریان خلق مسلمان که مطالبات قومی و منطقه‌ای را داشتند و بعد از انقلاب خصوصاً دوران اصلاحات با توجه به فضای باز سیاسی در کشور، این تفکر رشد فزاینده‌ای یافت. الان در کردستان و یا در آذربایجان یا هر منطقه دیگری این مطالبات قومی مطرح می‌شود. اخیراً سفر آقای روحانی به همدان مردم درخواست تدریس زبان مادری و یا همان زبان ترکی را داشتند.

و نکته‌ای که می‌خواستم بگویم که بخشی به سؤال شما مرتبط هست، مسئله را درست آسیب‌شناسی کنیم همین است که گفتم و بخشی برمی‌گردد به خود اقوام، روح تفکری در بخش‌های ایران که این‌ها در مقابل این سیستم تفکر مرکزگرایانه متوسل به زور بشوند، این خودش تفکر مرکزگرایانه را تقویت می‌کرد. یعنی در واقع توجیحی می‌شد بر صحت این نظریه، وقتی که می‌دیدند در بعضی از بخش‌های ایران به‌زور اسلحه و خشونت متوسل می‌شوند، خود این نشان می‌دهد اگر یک مقدار تن بدهیم به این خودگردانی و خودمختاری قومیت‌ها ممکن است اعلام استقلال بکنند و سیاست‌های جهانی هم در مورد ایران، بخصوص بعد از انقلاب اسلامی دنبال تجزیه است همه این‌ها مؤیدی می‌شد بر این نظریه غلط، یعنی یک روش غلط در منطقه یک نظریه و روش غلط دیگر را تقویت می‌کرد، یعنی دو ایده غلط هم دیگر رو تقویت می‌کردند درحالی‌که تجربه نشان داده هیچ‌وقت استیفای حقوق مردم با تفنگ و با این روش‌ها محقق نشده و اگر ما و در تجربه‌های مختلفی که می‌توانیم مرور کنیم، موفقیت‌آمیزترین روش‌ها، روش‌های مدنی بود مثلاً امروز از کردستان عراق مثال می‌زنیم ولی باید کردستان عراق را در چهار چوبی دیگر تعریف کرد که به حد یک خودمختاری رسیده است. در واقع از طریق قدرتهای جهانی بوده و محصول حوادث منطقه‌ای و جهانی است و این نیست که این‌ها بعد از سال‌ها توانسته‌اند به روش چریکی و

آن کسانی که نگاه امنیتی دارند و فکر می‌کنند که جامعه را باید با مشت آهنین اداره کرد، آن‌ها وقتی این رفتارشان باعث سوق پیدا کردن همین نیروهای مدنی به سمت نیروهای تندرو می‌شود، دوباره همین را مستند قرار می‌دهند برای صحت نظریه خودشان؛

تنها راه تأمین حقوق اقوام تقویت کانون‌های مدنی است

جنگ مسلحانه به خودمختاری برسد. یک شرایط خاصی در سطح بین‌المللی به وجود آمده و قدرت‌های جهانی وارد شدند و دقیقاً به همین خاطر است که اتفاقاً من خیلی خوش بین نیستم به آینده کردستان عراق، یعنی معتقدم که به هر حال ناسیونالیسم عرب نمی گذارد که آب خوش از گلو ی این ها پایین برود و بالاخره ۱۰ سال دیگر، ۲۰ سال دیگر به محض اینکه در عراق یک قدرت مرکزی به وجود بیاید و یک دولت مقتدر ایجاد شد مشکلات جدی برای کردستان عراق ایجاد می‌شود. می‌خواهم بگویم در ایرلند تجربه ایرلند را نگاه نکنیم، تجربه ایرلند شمالی و جنوبی. آن‌هایی که با روش مدنی و مسالمت‌آمیز پیش رفتند موفق‌تر بودند تا آن‌هایی که می‌خواستند با روش‌های چریکی حقوقشان را بگیرند حالا مثلاً در کردستان پژاک برای خودشان نامنی ایجاد کرده و هم برای منطقه و جز تلفات و خون‌ریزی که ثمری نداشتند آن‌ها هم نمی‌توانند با این روش به اهداف خودشان برسند. بهترین روش همین روش گفتگو هست، روش افغانی هست، اتفاقاً آن روش‌های غلط تفکرات غلط در مرکز را تقویت می‌کنند، بلکه کسانی هم که مخالف این نظریات هستند منفعل می‌شوند، دست این‌ها خالی می‌شود در مقابل این دو جریان؛ به همین جهت معتقدم و دلیل اینکه خیلی به نشریات و سایت‌های محلی، انجمن‌ها و گروه‌های محلی، خودم خیلی سمپاتی دارم یک دلیلش این است و دلیل دیگرش اینکه هر چه این‌ها تقویت بشوند جامعه مدنی نیز تقویت شده و گروه‌های چریکی متوقف می‌شوند که باعث می‌شود آن نگاه مرکزگرایانه، آن نگاه امنیتی شدید به مناطق قومی رقیب‌تر شود.

در جامعه مدنی خیلی راحت‌تر زبان هم را می‌فهمند. تعبیری هست که می‌گویند هیچ‌وقت دموکراسی باهم دیگر وارد جنگ نمی‌شوند و یک دلیلش این است که در کشوری که دموکراسی وجود دارد زبان هم را می‌فهمند در اورمی، تبریز، سنندج، زاهدان هر کدام از این‌ها یک نشریه وجود داشته باشد، گروه‌هایی وجود داشته باشند؛ این جامعه مدنی چون زبان هم را می‌فهمند راحت‌تر می‌توانند صحبت کنند، ارتباط برقرار کنند. این‌ها می‌توانند کار افغانی کنند و هر چه این‌ها قوی‌تر شوند جریان‌های خشونت طلب ضعیف‌تر می‌شوند.

**یول‌پرس:** نقش حاکمیت در این میان چه می‌تواند باشد؟

**عمادالدین باقی:** من هم می‌خواستم به این موضوع اشاره کنم و بگویم که یکی از انتقادهای جدی که داریم به دستگاه امنیتی این است که دستگاه امنیتی بین نیروهای با خط مشی مسلحانه و خشونت‌طلب مرزی با نیروی‌های مدنی تفاوت و مرزی قائل نمی‌شود و همه این‌ها را با یک چوب

اگر «هویت» را یک نگرش بنامیم، صرف نظر از تعریف آن، بی‌شک واژه «هویت‌گرایی» باید اشاره‌ای مستقیم داشته باشد به جریان یا مکتبی که شالوده آن را، طرفداران آن یا به قسمی «هویت‌گرایان» یا «هویت‌خواهان» تشکیل می‌دهند. مسلماً در یک تقابل نابرابر و از منظر مکتب سیاسی، به واژه‌هایی مانند اسلام‌گرایی، چپ‌گرایی، اقتدارگرایی، جهانی‌گرایی و... دست می‌یابیم. به این دلیل گفته شد تقابل نابرابر، چون بی‌شک می‌توان برای هر یک از مکتب‌های دیگر نقطه عطفی متصور بود. مثلاً اسلام‌گرایی به خودی خود، تا قبل از بوجود آمدن اسلام، بار معنایی خود را از دست می‌دهد. چون اساساً مذهب هستی خویش است؛ و آن ذات خود را که همان اسلام است را به دست نیاورده است. لذا این مکتب‌ها، هستند که سبب پیدایش آنها شده است. لذا برای یافتن زمان بوجود آمدن اسلام به این پرسش پاسخ می‌دهیم که اسلام از چه زمانی بوجود آمد؟ و به راحتی به پاسخ می‌رسیم. هر چند شاید از نظر عده‌ای اسلام‌گرایی واژه‌ای مدرن باشد. در پاسخ باید گفت که: آری، واژه‌ای است مدرن، اما ماهیت آن از همان زمانی پدیدگشت که اسلام بوجود آمد.

اما با یک بررسی مختصر تاریخی، نمی‌توان به راحتی برای زمان تولد «هویت‌گرایی» نقطه عطفی پیدا کرد. اگر بخواهیم «هویت‌گرایی» را هم خانواده با «ملی‌گرایی» بدانیم باید به این پرسش پاسخ دهیم که: «از چه زمانی ملت‌ها بوجود آمده‌اند؟ که به طبع آن ملی‌گرایی آغاز شد؟» به درستی نمی‌توان پاسخی یافت. چه بر فرض محال هم که تاریخ مشخصی برای تشکیل ملت‌ها بیابیم، باز نمی‌توانیم ملی‌گرایی را متولد همزمان با تشکیل ملت‌ها دانست. ظاهراً ملی‌گرایی زایدی تفکری بوده است که نخست بار توسط رجال سیاسی برای متحد کردن ملت بکار برده شده است که در باورهای مذهبی یا باستانی خود دچار سستی عقیده شده‌اند و این همان اتفاقی بود که بعد از فروپاشی قرون وسطا و سیطره ی کلیساها و آغاز جنبش رنسانس اروپایی حادث گشت و تا قبل از آن مفهومش خاکستری و خاموش بود. این آغاز ملی‌گرایی را عده‌ای از زمان «ناپلئون» قرن هفده و عده‌ای هم آن را مدیون «جفرسون» و «بین» قرن نوزده در آمریکا می‌دانند. لذا با این توضیحات می‌توان تاریخ ملی‌گرایی و مترادف با آن «هویت‌گرایی» را به همین چند قرن اخیر محدود کرد.

هویت‌گرایی جوانان ترک ایران



محمد معینی فر

اما با یک بررسی مختصر تاریخی، نمی‌توان به راحتی برای زمان تولد «هویت‌گرایی» نقطه عطفی پیدا کرد. اگر بخواهیم «هویت‌گرایی» را هم خانواده با «ملی‌گرایی» بدانیم باید به این پرسش پاسخ دهیم که: «از چه زمانی ملت‌ها بوجود آمده‌اند؟ که به طبع آن ملی‌گرایی آغاز شد؟» به درستی نمی‌توان پاسخی یافت. چه بر فرض محال هم که تاریخ مشخصی برای تشکیل ملت‌ها بیابیم، باز نمی‌توانیم ملی‌گرایی را متولد همزمان با تشکیل ملت‌ها دانست. ظاهراً ملی‌گرایی زایدی تفکری بوده است که نخست بار توسط رجال سیاسی برای متحد کردن یک ملت بکار برده شده است که در باورهای مذهبی یا باستانی خود دچار سستی عقیده شده‌اند و این همان اتفاقی بود که بعد از فروپاشی قرون وسطا و سیطره ی کلیساها و آغاز جنبش رنسانس اروپایی حادث گشت و تا قبل از آن مفهومش خاکستری و خاموش بود.

این آغاز ملی‌گرایی را عده‌ای از زمان «ناپلئون» قرن هفده و عده‌ای هم آن را مدیون «جفرسون» و «بین» قرن نوزده در آمریکا می‌دانند. لذا با این توضیحات می‌توان تاریخ ملی‌گرایی و مترادف با آن «هویت‌گرایی» را به همین چند قرن اخیر محدود کرد.



نیز به ما گفت، با هر حربه‌ای که پهلوی‌ها به کار بستند نتوانستند این ذات را از ترکان دور کنند. مانند استخدام کسروی‌ها و افشاربزدی‌ها و... لذا اکنون «هویت‌گرایی» ترکان ایران که می‌شود نقطه عطف آن را از زمان ترویج ملی‌گرایی ایرانی-آریایی پهلوی و در تقابل آن دانست.

در مقابل آن هجمه از تبلیغات جوانان ترک ایران نیز مقابله به مثل کردند و تاریخ و زبانشان را که می‌رفت به دست همین تبلیغات از بین برود را زنده نگه داشتند و پروژه ی عظیم هویت‌زدایی پهلوی با انقلاب اسلامی، به کلی رو به نابودی رفت.

از نقطه نظری دیگر و در ادامه ی بررسی چرایی پدید آمدن این پدیده، و در مقام پاسخ به رویکرد تشکیل هویت‌گرایی ترکی در ایران، بی‌هیچ قضاوت ناعادلانه ای نمی‌توان آن را متصل به جریان ملی‌گرایی ترکیه یا جمهوری آذربایجان

جریان «هویت‌گرایی» مانند نیرویی خودساخته، مردمی، بارور و رشدکننده است، که متأسفانه به جای اینکه از ظرفیت آن به درستی استفاده شود، به نادری و حرکتی ناشیانه به مقابله با آن پرداخته می‌شود و متأسفانه این مقابله از جانب لایه‌های مختلف اعم از روشنفکران ملی‌گرای جدید، قدیم و وابسته به سلطنت طلبی پهلوی و حتی برخی مسئولین فعلی و حتی لایه‌هایی از مردمان عادی است، که متأسفانه به جای

دانشت اما می‌توان اینگونه بیان کرد که جریان‌های ملی‌گرایی ترکی در کشورهای مذکور، بی‌اثر به جریان هویت‌گرایی ترکی در ایران نبوده است، اما بی‌شک مولود آن نیست. عاقبت امر، «هویت‌گرایی» ترکی در ایران با یک داوری منصف به هیچ وجه نمی‌تواند قابل قیاس با ملی‌گرایی دانست، بخصوص از نوع ملی‌گرایی افراطی مرسوم در خاورمیانه و اروپای قرون اخیر. چون آنچه موجب ملی‌گرایی است، نیاز به تشکیلات سازمان یافته آن هم عموماً در سطح حکومتیست؛ چه، همه میدانیم که هیچ حکومتی چه ترکی چه غیر ترکی در ایران، هرگز مبادرت به ایجاد ملی‌گرایی ترکی نکرده‌اند، حتی در مقابل مبادرت به ترویج فرهنگ، زبان و آداب سایر ملل ایرانی کرده‌اند.

این جریان «هویت‌گرایی» مانند نیرویی خودساخته، مردمی، بارور و رشدکننده است، که متأسفانه به جای اینکه از ظرفیت آن به درستی استفاده شود، به نادری و حرکتی ناشیانه به مقابله با آن پرداخته می‌شود و متأسفانه این مقابله از جانب لایه‌های مختلف اعم از روشنفکران ملی‌گرای جدید، قدیم و وابسته به سلطنت طلبی پهلوی و حتی برخی مسئولین فعلی و حتی لایه‌هایی از مردمان عادی است، که تقابل لایه‌های مردمان عادی در کوچه و بازار و اخیراً بیشتر نداشت. یا اینکه هویت قبلی خود را فراموش کند و همه جا اعلام دارد که او نیز آریاییست و متصل به پدنه ی جامعه ی فارس و یا ترک بماند و تحقیر سیستم رایشیستی و به طبع تحقیر جامعه ی آن زمان شود. اما گزینه ی اول در تضاد با ذات «هویت‌خواه» جوانان بود و همانگونه که تاریخ

باش ساغلیغی  
حورمتلی یازار و آراشدیرماجی فرهاد  
جوادلی جنابلاری

آنانیزین دنیا دئییشمه سی  
بیزی ده کدرلندیری، اومودوموز  
واردیر کی بیزی ده اؤز آجیلاریزدا  
شریک بیله سیز، تاتاری دان  
آتانیزا رحمت و فالانلاریزا جان  
ساغلیغی آرزولاییریق

تاریخ ندارم؟

از تازه ترین نمود های «هویت‌گرایی» ترکی در ایران، می‌توان به طرفداری از تیم های فوتبال اشاره کرد که در سال های اخیر در آذربایجان در حمایت از تیم «ترانکوسازی» و اخیراً در میان جوانان قشقایی در حمایت از تیم «قشقایی» به وجود آمده است.

## ریشه‌های هویت‌گرایی در آذربایجان و جامعه ترک‌های ایران

مجتبی نجفی - هیئت تحریریه یول پرس



سخن از هویت آذربایجان و ترکان ایران می‌باشد که سال‌هاست بسیاری از فرزندان این خطه به دنبال حفظ و نگهداری آن می‌باشند. واژه هویت همان کیستی یا identity مفهوم بحث‌برانگیزی می‌باشد اما به دلیل رعایت موضوع نوشته از طولانی‌تر کردن آن پرهیز کرده و همان مفهومی را که با خواندن واژه هویت در ذهن خوانندگان محترم نقش می‌بندد مدنظر قرار می‌دهم. شاید برای غیر آذربایجانی‌ها این سؤال پیش بیاید که مگر هویت ترک‌ها مسئله‌ای پیدا کرده است که آنها هویت‌گرا شده اند؟! در پاسخ باید گفت بله از روزی که رضاخان میرنچ با کودتای انگلیسی‌ها در ممالک محروسه به قدرت رسید و خاندانی برای خودش برپا نمود، تحت عنوان یک ملت-یک دولت با یک فقهی هرچند نامرئوس مفهوم ملت، هویت ترک‌ها در سرتاسر ایران مورد حمله قرار گرفت. پهلویست‌ها و غرب‌گرایان بظاهر روشنفکر که در تلاش بودند تا بر پایه تئوری یک ملت - یک دولت کشوری مدرن بسازند، چشمانشان را بر روی اصول اولیه حقوق بشر بستند. این تئور را آن‌چنان داغ کردند که پان فاریسیم به عمل آمد، کار تا سخن گفتن با قیر کوروش ادامه یافت و چنانچه می‌توانستند زن تمام ساکنین ایران را تغییر می‌دادند تا مگر همه از یک نژاد و یک زبان باشند! این منورالفرکان درک درستی از مفهوم ملت نداشتند و آن را مترادف با جامعه‌ای از یک قوم و نژاد خالص و یکدست می‌دانستند که به یک‌زبان سخن می‌گوید. در صورتی که هیچ تعریفی ملت را چنین معنی نکرده است. همین برداشت غلط پهلویست‌ها شروع برنامه‌های گسترده برای انکار زبان و نژاد اقوام غیر فارس در سرتاسر ایران بود.

تاریخچه‌ای بر پایه مهاجرت برای آذربایجان، به‌عنوان ایالتی کاملاً ترک‌نشین، ساختند که بر اساس آن بتوانند زبان و نژاد مردمان این ایالت را قلب کنند. هم‌زمان تئوری زبان آذری را مطرح کردند تا بدیلی مثلاً علمی برای کلمه ترکی ساخته باشند. برای اینکه در عرصه عمومی که سروکارش با تئوری‌های علمی نیست، کاری کرده باشند، جوک‌ها و تبلیغات تحقیرآمیزی ضد ترک‌ها ساختند. آن‌چنان فضای جامعه را مسموم کردند که نهایتاً آذربایجانی که تا دیروز سابقه چندین سال حکومت و امپراتوری داشت امروز نژاد و زباناً زیرشاخه قوم فارس بود! ترکی صحبت می‌کرد اما این زبان، زبان بیگانگان بود که تحصیل شده بود و باید هرچه زودتر فراموش می‌کرد. موسیقی آشنیقی به‌عنوان اصیل‌ترین موسیقی مردمان این خطه را هم قدغن کردند. آن‌هایی که با موسیقی آشنیقی آشنایی دارند می‌دانند که عصاره زندگی مردم آذربایجان همان اشعار آشنیقی‌ها می‌باشد که سینه‌به‌سینه در دستگاه‌های موسیقی خاص منتقل شده است. اسامی شهرها، روستاها، مکان‌ها و... هم در یک چشم برهم زدن تغییر و هزاران برنامه‌ریزی و اقدام پان گونه در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... انجام دادند. شوربختانه برنامه‌های جامع آموزش همگانی در این برهه زمانی جان می‌گرفت و پرواضح است که رزمی با چنین افکار نژادپرستانه هرگز اجازه تدریس زبان ترکی را نمی‌داد. این چنین بود که ترکان ایران با بحران هویت مواجه شدند و از آن زمان در برهه‌های مختلف تاریخی پاسخ‌های درخوری به این برنامه‌ریزی‌های نژادپرستانه داده‌اند.

پس از انقلاب اسلامی که خون آذربایجانی‌ها در حمایت از آن ریخته شد (و به‌حق بود) بسیاری از این دستورات‌ها و برنامه‌ها متوقف شدند و پان پهلویست‌ها مطرح یا فرار کردند یا جان باختند. کتب، مجلات و روزنامه‌ها توانستند به زبان ترکی چاپ و نشر شوند، موسیقی آذربایجانی خصوصاً آشنیقی از آن حققان رهایی جست. ولی اگر تعارف نکنیم باید بگوییم مدت‌زمان درازی است تحت عناوینی که لاقابل برای نگارنده قابل‌درک نیست (با توجه به ظرفیتی که نظام و قانون اساسی دارد) آموزش زبان مادری ترکان در مدارس همچنان معلق مانده است.

## چالش‌های امروزی

هنوز اثرات تبلیغات گسترده‌ای که در زمان پهلوی‌ها علیه زبان ترکی انجام می‌گرفت به‌طور کامل از اذهان پاک نشده است، به‌عنوان شاهد می‌توان کلمه آذری را بیان کرد که مسئولان منطقه‌ای از ترس آنگ پان ترک بودن؛ به‌جای واژه ترک کلمه آذری را بکار می‌برند. همچنین بسیاری از مسئولان نگاه امنیتی به مسئله تدریس زبان ترکی در مدارس دارند و این امر را موجب تضعیف زبان فارسی و بتبع آن تزلزل در اتحاد ملی می‌دانند، باید به کسانی که چنین دیدگاهی دارند (و یا اینکه مغرضانه چنین وانمود میکنند) عرض نمایم آن روزی که در تمام ایالت آذربایجان به تعداد انگشتان دست شهروندی که فارسی بداند پیدا نمی‌شود، این مردم آذربایجان بودند که در جنگ‌های مختلف مانند جنگ علیه روسیه تزاری دره دفاع از اسلام و مام میهن به میدان نبرد رفتند. امروز هم اگر همه آذربایجانی‌ها در مدارس به زبان مادری خود تحصیل کنند بنا به‌گواه تاریخ هیچ گسستی پیش نخواهد آمد.

پرواضح است وقتی که هویتی مورد حمله قرار گیرد و انکار شود، هویت‌گرایی رواج خواهد یافت. در این راه افراد مختلف برحسب روحیات، میزان تحصیلات، طبقه اجتماعی و... شیوه‌های متفاوتی انتخاب می‌کنند. اینک پس از سال‌ها فراز و فرود در جامعه آذربایجانی و تجربیات مختلفی که کنشگران اجتماعی و مسئولین امر کسب کرده‌اند، به نقطه‌ای رسیدیم که می‌تواند آغازگر فصل نویی باشد. سخنرانی اخیر رئیس‌جمهور در جمع مردم اورمیه و مصاحبه‌ای که مدیرکل اطلاعات آذربایجان شرقی راجع به هویت طلبان انجام دادند، نشان می‌دهد که مسئولین به این نتیجه رسیده اند که هویت‌گرایان را (کنشگران اصلی و غالب در جامعه آذربایجان) به رسمیت بشناسند و تر و خشک را باهم نسوزانند. دل‌سوزان امر می‌دانند که انکار و نادیده گرفتن مطالبات هویت طلبان هیچ دردی را دوا نکرده و نه تنها موجب نارضایتی قاطبه مردم می‌شود بلکه عرصه را برای حضور و رشد عده‌ای انگشت‌شمار اما رادیکال (که خود معلول شرایط هستند) مساعد می‌نماید.

امید است طرفین با رعایت اصول اخلاقی، حقوقی و منافع ملی در چتهی پیش رویم که حق‌حقوق زبانی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آذربایجانیان و ترکان ایران احقاق گردد. می‌توان برای حرکتی منطقی، توأم با آرامش در جهت تعالی هم‌زیستی اسلامی - انسانی تمام اقوام امت اسلامی ایران مولدی از قبیل ذیل مدنظر قرار گیرد:

زبان مادری ترک‌زبانان در مدارس تدریس گردد.  
گذشته از تعریفی که خود ملت دارد و در آن می‌توان چندین قوم هم جا داشته باشد، مفهومی که انقلاب اسلامی با آن سروکار دارد بسیار غنی‌تر از تعاریف موجود در دایره المعارف‌های غربی‌هاست و آن همان کلمه امت اسلامی می‌باشد. بهتر است به‌جای غالب کردن عناصری بحث‌برانگیز به‌عنوان حلقه اتحاد، این قبیل مفاهیم وحدت آفرین در جامعه اسلامی ایران تبیین و رواج داده شود.

استفاده از کلمه پان ترک به‌شدت کنترل شود. هرکسی که می‌خواهد بی‌محبا از این مارک در رسانه ملی، روزنامه، سایت و... برای آنگ زن به تمام فعالین بهره می‌گیرد و این امر مغرضانه نباشد نادانی یا بی‌انصافی است.

هویت تورک آذربایجانی در ادبیات رسمی و غیررسمی انکار نگردد. آذری میراث پان پهلویست‌ها می‌باشد (البته عده‌ای منظورشان از این کلمه اشاره به مکان دارد) ترکی آذری مانند ترکی استانبولی بهره می‌گیرند.

سازوکاری اتخاذ گردد که هر گوینده و نویسنده‌ای به‌راحتی نتواند فعالین هویت طلب آذربایجانی یا اتفاقات رخ داده در آذربایجان را با نگاهی تجزیه طلبانه و پان ترکی به جامعه عرضه دارد.

تئوری یک دولت - یک ملت رضاخان با این نگاه که تمام افراد یک ملت باید از یک نژاد باشند و به یک‌زبان سخن بگویند شکست‌خورده است. زمینه‌های اجتماعی لازم را در جامعه فراهم آوریم تا همگان بی‌دیند امت مسلمان ایران به هر زبانی سخن بگویند و بخوانند هم‌وطن هستند و در این راه حاضر به جان‌فشانی می‌باشند.

## دریاچه اورمیه و غافلگیری راهبردی در برنامه ششم توسعه



دکتر میرقاسم بنی‌هاشمی - عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

۱- مهمترین ویژگی جوامع توسعه یافته را می‌توان آگاهی لازم آنها نسبت به پیامدهای تصمیمات مهم مدیریتی و توان اولویت‌بندی موضوعات استراتژیک دانست و این آگاهی منبعث از رویکرد جامع راهبردی در نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مدیریت منابع، فضاهای اجتماعی و محیط می‌باشد. رویکردهای راهبردی و بلنداندیشانه جوامع موفق به واسطه تکوین و وجود یک نظام مدیریتی و اجرایی حرفه‌ای در سطوح منطقه‌ای - ملی و مدنی - دولتی شکل می‌گیرد.

از این منظر فاجعه زیست محیطی دریاچه اورمیه را می‌توان نشانه بارز غافلگیری و ضعف نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری جامعه ایرانی در پیش‌بینی و فهم تحولات و چالش‌ها و پیامدهای تصمیم‌گیری در نظام مدیریتی و محیط اجرایی - نظارتی دانست. ناتوانی در برآورد تأثیرات و پیامدهای سیاست‌گذاری های زیست محیطی در سه دهه گذشته، اولویت بندی های بخشی و مقطعی در گذار از اقتصاد بومی و سنتی به وضعیت تولید و مصرف انبوه، زمینه‌های ظهور وضعیتی است که امروزه به عنوان بحران دریاچه اورمیه به مثابه بزرگترین فاجعه زیست محیطی جهانی مطرح می‌باشد و میلیون‌ها نفر در معرض آسیبهای فعلی و آتی آن قرار دارند.

۲- هر چند پس از آغاز به کار دولت آقای روحانی و بر مبنای برنامه‌ها و وعده های انتخاباتی ایشان، احیای دریاچه اورمیه به عنوان یکی از اولویت‌های مهم در دستور کار دولت یازدهم قرار گرفت، و انصافاً در سه سال گذشته تأکیدات، اقدامات و برنامه‌های مقامات عالی‌رتبه نسبت به دولت قبل از جمله تأسیس ستاد احیای دریاچه نشان از فهم مناسب اهمیت مساله و ایجاد بحران زیست محیطی در آذربایجان در نزد شخص رئیس‌جمهور و مسئولان کشور دارد، اما رویکرد فصلی و مقطعی و شکاف زیاد بین حرف و عمل مثلاً فاصله عمیق بین میزان بودجه‌های مصوب و بودجه های تخصیص یافته در سه سال گذشته به ویژه عدم توجه و بی‌اعتنایی بر موضوع دریاچه اورمیه به عنوان یک «مگاپروژه» در برنامه ششم توسعه نشانگر رویکرد غیر راهبردی دولت و مدیران سازمان مدیریت و برنامه ریزی و ناتوانی در فهم پیامدهای گسترده ژئوپلیتیکی تداوم این فاجعه زیست محیطی در سال های آتی دارد. با توجه به این که برنامه ششم توسعه پس از یک سال در حال بررسی در کمیسیون تلفیق می‌باشد و هنوز به صحن علنی مجلس نیامده است، در این تحلیل کوتاه جهت جلب توجهات جامعه و دولت به ویژه «نمایندگان پرتلاش مردم منطقه در مجلس» برای گنجاندن موضوع دریاچه در برنامه ششم به عنوان مهمترین چالش زیست محیطی و منطقه ای کشور به مسئولیت‌های اجتماعی چندگانه اشخاص و نهادها پرداخته می‌شود.

۳- برنامه ششم توسعه نسبت به برنامه های قبل، توجه اکیدی بر موضوعات زیست محیطی داشته است. مواد ۱۱، ۱۳ و ۱۴ به طور مشخص به مساله، توصیه ها و احکام لازم برای نهادها و سازمان‌ها جهت توجه به معیارهای زیست محیطی در نظام سیاست‌گذاری

و تصمیم‌گیری‌های می‌پردازد. در ماده ۳، «آب و محیط زیست» یکی از اولویت‌های سه گانه برنامه و به عنوان موضوع خاص راهبردی در نظر گرفته شده است. در ماده ۱۱، تمامی دستگاه های اجرایی مکلف شده‌اند تا برنامه‌ها، طرح‌ها و سیاست‌های خود را بر مبنای ضوابط و معیارهای جهانی SEA یا «ارزیابی راهبردی محیط زیستی» و نیز EIA یا «ارزیابی اثرات زیست محیطی» تنظیم و اجرا نمایند. در ماده ۱۳ نیز دستورالعمل‌ها و تدابیر معین برای «مقابله با بحران کم آبی»، «افزایش عملکرد در واحد سطح» و «ارتقا شاخص‌های بهره‌وری نظام کشت و مصرف»، «احیا و

سال‌های آتی بایستی هر چه سریعتر طرح جامع پنج ساله احیای دریاچه را برای طرح و تصویب در کمیسیون تلفیق تدوین و ارائه نمایند و بر مبنای این طرح پنج ساله تمام احکام حقوقی مرتبط به وظایف و مسئولیت های وزارتخانه ها، نهادهای حاکمیتی و محلی تعیین و مشخص گردد و بودجه ها و هزینه های لازم طرح پنج ساله برآورد و به تصویب برسد. با توجه به غفلت در مسئولیت بزرگی که سازمان محیط زیست و نیز ستاد احیای دریاچه اورمیه موقع تدوین پیش نویس و لایحه برنامه ششم توسعه در دولت داشته‌اند، لازم است مدیران و کارشناسان ارشد این دو



تقویت منابع آب‌های زیرزمینی» به طور خاص مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس چنین تمهیداتی مسائل محیط زیستی پس از پنج برنامه توسعه، اهمیت بنیادین یافته و به یکی از اولویت‌های سه گانه کشور تبدیل شده است. اما آنچه مورد نظر نگارنده است این که؛ در دیدگاه دولتمردان و برنامه نویسان و اولویت‌برداران برنامه، بحران و یا به عبارتی بهتر فاجعه زیست محیطی دریاچه در ردیف دیگر چالش های محیط زیست قرار گرفته و به عنوان یک «موضوع راهبردی خاص» مورد توجه قرار نگرفته است. این در حالی است که در بند دوم ماده ۳ برنامه «توسعه سواحل مکران و حاشیه شهرها» به عنوان یک اولویت ویژه در دستور کار برنامه ششم قرار گرفته و بر همین مبنای این طرح می‌تواند احکام و اعتبارات لازم را برای توجه ویژه و عملیاتی سازی اهداف مورد نظر جذب و فراهم نماید. بر اساس منطق دولت و نیز سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی انتظار بر این است که در قالب اصلاحیه این سازمان و یا بر مبنای پیشنهادات نمایندگان مجلس در کمیسیون تلفیق موضوع دریاچه اورمیه به مثابه یک «اولویت راهبردی خاص» در یکی از مواد سه گانه محیط زیستی برنامه گنجانده شود.

۴- برای امکان‌پذیرسازی این هدف و اقتضای دولت و کمیسیون تلفیق، مسئولیت‌ها و تلاش‌ها بایستی در چند سطح تعریف و ساماندهی گردد؛ نخستین وظیفه در سطح ملی به سازمان محیط زیست کشور و در سطح محلی به ستاد احیای دریاچه اورمیه بر میگردد. این دو نهاد ملی و محلی برای اثر بخشی فعالیت و سازماندهی بینه اقدامات خود در

موضوع در قالب اولویت برنامه ششم آغاز نکرده‌اند. بر این مبنای نمایندگان مجلس برای جبران این بی‌توجهی بایستی در آغاز و تکوین یک حرکت و اقدام جمعی سریع با همراهی سازمان محیط زیست، ستاد احیای دریاچه و کمیسیون تلفیق و به ویژه نهادهای مدنی و سازمان‌های غیر حکومتی محیط زیستی به ویژه رسانه‌های سراسری و منطقه‌ای پیشگام باشند تا بتوانند بر مبنای پایگاه اجتماعی و نیز نفوذ سیاسی و حاکمیتی خود به تحقق هدف یاد شده یاری نمایند. در سطح سوم، یکی از ابعاد مهم مسئولیت تدوین و طرح موضوع یاد شده متوجه محیط زیستی، تخصصی و انجمنهای ها و شبکه‌های اجتماعی در فضای سایبری در سطح ملی و منطقه‌ای می‌باشد. واقعیت این است که با وجود پیشرو بودن برخی نهادها، فعالان و انجمن‌های زیست محیطی محلی، غفلت آنها در توجه و تأکید بر بحران دریاچه به عنوان یکی از اولویت‌های برنامه ششم بیشتر تعجب‌برانگیز می‌باشد. به هر حال مطمئناً همراهی و همسویی انجمن‌های مدنی به لحاظ تقویت فضای اجتماعی لازم و ایجاد زمینه برای پیشبرد برنامه‌ها و نیز تأثیرگذاری سازمان محیط زیست و ستاد احیا و نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی بسیار مؤثر می‌باشد.

سخن آخر این که تمام ابعاد آتی بحران زیست محیطی دریاچه اورمیه پیش چشم همه است و اکثریت مدیران و کارشناسان نسبت به پیامدهای انسانی عدم احیای این حوزه آبی اتفاق نظر کامل دارند و ضرورتی برای فهماندن ابعاد و لایه های موضوع به سیاست‌گذاران و نمایندگان مجلس نیست. بر این مبنای چنانچه به نظر مقامات مرکز و مدیران استان‌ها بحران دریاچه و پیامدها و چالشهای آن امری حیاتی و حاکمیتی است، پس راه حل احیای بحران آن نیز نمی‌تواند محلی - منطقه ای تعریف شود و صرف ایجاد ستاد احیای دریاچه و یا برخی اقدامات محلی قادر به حل این بحران بزرگ بی سابقه نمایشد و طرح مساله به عنوان موضوع خاص راهبردی در برنامه ششم توسعه می‌تواند فرصتی امید بخش برای حرکت به سمت نجات حیات میلیون ها نفر از مردم صدها کیلومتر حاشیه دریاچه باشد. تجربه سه سال گذشته در روند احیای دریاچه در غیاب یک برنامه راهبردی جامع گویای همه چیز است.



به نظرمی رسد هنوز هیچ یک از نمایندگان مجلس حاشیه دریاچه در تبریز و اورمیه و یا دیگر شهرهای در معرض تهدید تلاش خاصی را برای طرح موضوع در قالب اولویت برنامه ششم آغاز نکرده‌اند.

اندیشمند برجسته ترکمن:

اقوام مورد تهاجم فرهنگی شدیدی قرار دارند و داشته های خود را از دست می دهند

مصاحبه اختصاصی وب سایت یول پرس

موسی جرجانی شخصیتی است که قریب به نیم قرن عمر خود را صرف خدمت به فرهنگ، تاریخ، زبان و ادبیات ترکمن صحرا نموده و در زمره شخصیت های مورد تکریم ترکمن ها محسوب می شود. به منظور آشنایی هر چه بیشتر با این اندیشمند ترک، گفت و گویی را با وی ترتیب داده ایم که در زیر مشاهده می کنید.

**سوال - لطفا خودتان رو معرفی کنید.**

بسم الله الرحمن الرحيم من موسی جرجانی فرزند رستم هستم متولد سال ۱۳۲۸ از روستای پیرواش در شهرستان آق قلا و هم اکنون در استان گلستان و شهرستان گرگان زندگی می کنم حدود چهل سال هست که در عرصه فرهنگی و هنری تلاش می کنم. اگر حاصل این چهل سال تلاش رو خلاصه کنیم می شود چهل کتاب در مورد فرهنگ و هنر و مسائل دینی ترکمن ها است که منتشر شده اند. دوازده نمایشنامه درباری آداب و رسوم ترکمن ها نویسنده و کارگردانی و برای حدود شصت مستند جهت پخش از شبکه های سراسری نویسنده و تهیه کننده می کردم.

کار اصلی من تحقیق و پژوهش هست و بازنشسته اتاق خبر صداوسیما هستم که به عنوان خبرنگار بین المللی در سال ۱۳۷۹ بازنشسته شدم. قبل از آن هم به مدت دو سال بخشدار بخش مرکزی قمیشان استان گلستان بودم. زمانی که استان گلستان از مازندران جدا شد در دوره اولین استاندار من بخشدار این شهر ساحلی بودم. همچنین مدیرمسئول هفته نامه امید گلستان و مدیرعامل موسسه فرهنگی و هنری ترکمنان گرگان زمین نیز هستم. این موسسه شاید تنها موسسه دربرگیرنده همه ترکمنان ایران هست و مجوز کشوری دارد. بقیه موسسه هایی که در این زمینه فعالیت می کنند اکثراً دارای مجوز شهرستانی هستند.

بنده زیر نظر اساتید دانشگاه حدود ده تا کتاب راجع به تاریخ ترکمن ها منتشر کردم. مهم ترین کاری که من انجام دادم انتشار دانشنامه مختوم قلی فراغی شاعر و عارف نامدار ترکمن هست که در نژد هم ترکمن های دنیا از قداست و احترام بالایی برخوردار هست. این شاعر و عارف محبوب اواخر دوره نادر خان افشار و اوایل دوره شکل گیری سلسله قاجار زندگی می کرده است. ما هرسال روز تولد مختوم قلی رو در روز بیستم اردیبهشت برگزار می کنیم.

من در حال حاضر علاوه بر این ها عضو انجمن پژوهشی حوزگی هنری میراث فرهنگی استان گلستان هم هستم که به عنوان مشاور فرهنگی در آنجا فعالیت می کنم. با اداره کل دفاع مقدس نیز همکاری می کنم چون آن سال ها مسئول اطلاعات و اخبار صداوسیما مرکز گرگان بودم و به جبهه هم زیاد رفته هستم جلد در زمینه دفاع مقدس کتاب نوشتم. در ارتباط با دفاع مقدس کتاب نغمه های عاشقان من مقدس بود در سال ۱۳۸۶ کتاب سال کشور شد و تندیس بلورین و هدایای مربوطه رو از شخص رئیس جمهور دریافت کردیم.

دو سال پیش نیز در اجلاس بین المللی پیر غلامان حسینی هم به عنوان یکی از پژوهشگران اهل سنت ترکمن تجلیل شدیم و در چند جشنواره بین المللی در ترکمنستان و ترکیه هم حضور داشته و مورد تکریم قرار گرفتیم.

در گروه موسیقی ما با عنوان ملأ نفس که اغلب به جشنواره های مختلف اعزام میشود نیز، برنامه های موسیقی علمی و کاربردی را اجرا می کنیم. یک کار دیگری هم که ما انجام دادیم دانشنامه موسیقی ترکمن هست که این هم بعد از چندین سال تلاش در دو جلد هزار و دویست صفحه ای به وزارت ارشاد ارسال شد است.

من در زمینه های مختلفی کار کردم. به تمام روستاهای ترکمن صحرا و تمام جمهوری های آسیای مرکزی برای پژوهش و تحقیق سفر کردم و کتاب های زیادی هم در این زمینه دارم.

**سوال - شما به عنوان یک فعال فرهنگی ترکمن چه لزومی دیدید که روی فرهنگ ترکمن و ترک های ایران کار کنید؟**

من خودم وقتی دانشجو بودم به چند منبع ترکمن شناسی نیاز داشتم و لیکن نیافتم. من در دانشگاه گیلان درس می خواندم وقتی دنبال یک چیز خاصی می گشتم به نتیجه نرسیدم و بعدش هم رفتم تهران و آنجا پیدا کردم. این یک حسی به من داد که چرا من کاری نکنم؟ چرا نسل های بعد از من هم سرگردان یک منبع باشند؟ بر این اساس من با یک عشق خاصی برگشتم به ترکمن صحرا و چون به عنوان خبرنگار استخدام شدم مزید به علت شد که مجبور شوم برای تهیه گزارش به مناطق مختلف سفر کنم. یک پژوهش کتابخانه ای انجام دادم راجع به ترکمن ها دیدم چیزهای مختصری در این مورد هست که چند تا کتاب بیشتر نبودند. بعد من به پژوهش میدانی پرداختم. یک لیست حدوداً صد نفره از افراد بالای هشتاد سال ترکمن صحرا تهیه کردم و تک به تک به سراغ آن ها رفتم تا تاریخ واقعی ترکمن ها رو از دل این ها بگیرم؛ اما چیزی که در کتاب های قبلی نوشته بودند ترکمن ها را راهزن و غارتگر نشان داده بود. شرق شناسان محبت های ترکمن ها رو ندیده بودند که راجع به آن ها بنویسند؛ و این باعث شد که من چهل سال در این حیطه فعالیت کنم و خیلی هم خوشحالم. حتی ما آن وقت زیاد به دیدار دکتر جواد هیئت می رفتیم و از آن ها الهام می گرفتیم. من همه راه ها رو بازمی زدم و تمام تلاشم این بوده است که نسل آینده دنبال هویت خود باشد و این را پیگیری کند.

**سوال - درباره کتاب تاریخ معاصر ترکمن های ایران توضیح بدهید.**

بالای صد و شصت نفر از شخصیت های برجسته دینی ما که در قید حیات هستند یا بعضی ها هم فوت کردند را من ثبت کردم چون در دوران شوروی مرکز بزرگ اسلامی ما که قبلاً بخارا بود تقریباً به ایران منتقل شد و حوزه های مختلفی در نقطه های مختلف ترکمن صحرا ایجاد شد و حتی بعضی ها بالای صد و پنجاه سال قدمت دارند. بعد از این که این ها را نوشتیم تاریخ خود مختوم قلی باعث شد من بیشتر به کار تاریخ

روی بیاورم و بروم دانشگاه پیام نور رشته تاریخ ایران اسلامی رو بخوانم و تمام خواسته های خودم رو در قالب خاصی پیگیری کنم. همین الان هم دانشجوی سال آخر دانشگاه پاکدشت تهران هستم که پایان نامه های خودم رو در ارتباط با وطن خواهی، عشق، سیره نبوی و... در اشعار مختوم قلی نوشتم. در اینجا حتی نسل خود ما هم نمی داند که تاریخ ترکمن چی هست و ترکمن ها کجا هستند و در

کجاهای دنیا زندگی می کنند. فصل اول این کتاب گستره جغرافیایی مناطق ترکمن نشین ایران، فصل دوم ترکمن ها در تاریخ، فصل سوم مفهوم جامعه و فرهنگ در بین ترکمن ها و فصل چهارم هم راجع به اقتصاد و فرهنگ ترکمن ها است. ما سعی کردیم از کتاب های زیادی به عنوان منبع و مأخذ استفاده کنیم.

**سوال - شما از تاریخ صحبت کردید و اشاره کردید به این که تاریخ واقعی ترک ها آن چنان که هست نوشته نشده و با تحریفاتی همراه بوده است. شما وضعیت تاریخ نگاری ترک در ایران (اعم از آذربایجان، خراسان، ترکمن و...) را چگونه ارزیابی می کنید؟**

تاریخ نگاری ترک به طور موثق و مفصل جایی نوشته نشده است و کتاب های تاریخ ایران اسلامی رو هم که الان داریم توی دانشگاه می خوانیم به طور جسته و گریخته به این مسائل اشاره کردند ولی بازم به نظر من خارجی ها بیشتر کار کردن. در ایران به طور منسجم و جدی روی تاریخ ترکان ایران که در طول هزار سال در تمام مسائل اقتصادی و اجتماعی منطقه تأثیر گذار بودند چیزی هنوز نوشته نشده است و اگر هم نوشته شده با تحریفاتی همراه بوده است، این باعث می شود که آدم احساس کنه یک کمبودی دارد. مورخان ترک شناس باید با دقت مطالعه کنند و در این مورد بنویسند. ما دربارهی مختوم قلی بیش از چهل کتاب رو جمع آوری و تلخیص کردیم که درباره تاریخ ترکان ایران هم باید این کار انجام بگیرد. نیاز به یک فرهنگستان هست که به این پژوهش ها اعتبار داده شود.

**سوال - شما در صحبت های خود به فرهنگستان زبان و ادبیات ترکی اشاره کردید. ایجاد وعده های دولت آقای روحانی بود که عمل نشد و به یک بنیاد فرهنگی بسنده کردند. شما چه نیازی به ایجاد فرهنگستان می بینید و نقش دولت در این بین چیست؟**

**سوال - چگونه می توانیم اتحاد و همدلی ترک های ایران رو در راستای انسجام ملی در کشور ایجاد کنیم؟**



امثال من در سراسر این سرزمین کار می کنند. باید یک مرکزی در تهران ایجاد بشود که این پرکنده ها از سراسر کشور جمع شود و آثار این ها رو روزنامه ها و مجلات مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و به صورت جمع بندی شده در کنفرانس های داخلی و خارجی ارائه گردد. در هرجایی به هرحال یک افراد عاشقی پیدا می شوند. هدف شناسایی این افراد عاشق و جذب آن ها در مرکزیت هست. اگر جمع شویم دور هم، بالاخره همه افکار شناسایی می شوند و این افکار رو دور هم روی یک سفره بازی می کنیم و از آنجا هم راه حل بیرون می آید که آن را می شود با برنامه ریزی به دست افراد متخصص داد و به سمت انسجام ملی حرکت کرد.

**سوال - اگر نکته ای به عنوان سخن آخر مانده بفرمایید.**

در هر صورت من از مسئولین و دوستان پژوهشگر می خواهم که کار و تلاش کنند. الان با توجه به این که ما در معرض یک تهاجم فرهنگی شدید قرار گرفته ایم و اقوام داشته ها و سرمایه های معنوی خودشان را دارند از دست می دهند استعدای من این است که یک مرکزیت ایجاد شود که روی این تاریخ و فرهنگ و داشته های معنوی اقوام کار شود. این نیاز از سمت دولت حس شده ولی باید عملی شود، تنها روی حرف و مقاله و... نباشد. باید نیازهای همه استان های کشور شناسایی شود، بعد جمع شود و هدایت گردد به سمت هدف نهایی که رشد و تعالی فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی هست.

ریشه های هویت گرایی در آذربایجان و جامعه ترک های ایران

هویت تورک آذربایجانی در ادبیات رسمی و غیررسمی انکار نگردد. آذری میراث پان پهلویست ها می باشد (البته عده ای منظورشان از این کلمه اشاره به مکان دارد) ترکی آذری مانند ترکی استانبولی بهره می گیرند.

سازوکاری اتخاذ گردد که هر گوینده و نویسنده ای به راحتی نتواند فعالین هویت طلب آذربایجانی یا اتفاقات رخ داده در آذربایجان را با نگاهی تجزیه طلبانه و پان ترکی به جامعه عرضه دارد. تئوری یک دولت - یک ملت رضاخان با این نگاه که تمام افراد یک ملت باید از یک نژاد باشند و به یک زبان سخن بگویند شکست خورده است. زمینه های اجتماعی لازم را در جامعه فراهم آوریم تا همگان بپذیرند امت مسلمان ایران به هر زبانی سخن بگویند و بخوانند هموطن هستند و در این راه حاضر به جان فشانی می باشند.



در ایران به طور منسجم و جدی روی تاریخ ترکان ایران که در طول هزار سال در تمام مسائل اقتصادی و اجتماعی منطقه تأثیر گذار بودند چیزی هنوز نوشته نشده است و اگر هم نوشته شده با تحریفاتی همراه بوده است، این باعث می شود که آدم احساس کنه یک کمبودی دارد. مورخان ترک شناس باید با دقت مطالعه کنند و در این مورد بنویسند.

بولوت شیرازی

بویانماق یا بوزارماق

ایران تورک لری ۷

هاراتورکونینگ؟  
هاراتورکوسن؟  
ترک کجا هستی؟

سؤالی آشنا برای دو ترک ایرانی در مواجهه با یکدیگر؛ اما آیا وقتی دو تاجیک هم وطن (در ترکی قاشقایی، به فارس تاجیک گویند) باهم ملاقات کنند نیز ممکن است سؤالی شبیه به این مطرح شود؟  
مثلاً آیا ممکن است یک فارس اصفهانی از یک فارس یزدی به جای سؤال اهل کجایی؟ «بپرسد» تاجیک/فارس کجا هستی؟  
آن چنان که در مکالمات روزمره شاهدیم، احتمال سؤال دوم بسیار کم است و معمول ترین سؤال دو هموطن فارس از یکدیگر، «کجایی هستی؟» خواهد بود.

طبق اصول زبان شناسی شناخت گرا، کلمات و جملات بیانگر ساختار ذهنی متکلم بوده و گفتار، حاصل تحلیل ذهنی وی از اتفاقات پیرامون است؛ بنابراین وقتی که شخصی سؤال «ترک کجا هستی؟» را به زبان می راند، باید متوجه بود که ساختار ذهنی او در مورد هویت و زبان با فردی که سؤال می کند «اهل کجا هستی؟» تفاوت های اساسی دارد!

(این مسئله در مورد اتنیک های دیگر نیز صادق است)  
در پرسش «ترک کجا هستی؟» یا سه محرک ذهنی ترک بودن «، -لوزوم انتساب به جغرافیای خاص یا تبار خاص» و «-لوزوم برآورد شدن دو محرک اول برای هستی بخشی به یک هویت روپرو هستیم.

و در مقابل آن، وقتی پرسیده می شود «اهل کجا هستی؟» در اینجا فقط با دو محرک «انتساب به جغرافیای خاص بدون تأکید بر تبار شخص» و «-لوزوم پاسخ به محرک اول جهت احراز هویت» روپرو هستیم.  
حال این سؤال مطرح می گردد که چرا اصولاً اشخاص مثال بالا، در موقعیت های مشابه سؤالات متفاوتی با صدراهای ذهنی متفاوت مطرح می کنند؟  
به نظر می رسد پاسخ این سؤال را باید در تعریف مفهوم هویت جستجو نمود.

شخص اول، بنا بر دلایلی، ترک بودن را که به یک جغرافیا سنجاق شده است، بخشی از التزامات احراز هویت خود می داند ولی شخص دوم صرفاً جغرافیای مطرح می کند در حالی که تاجیک/فارس بودن را یک پیش فرض برای احراز هویت خویش یا طرف مقابل در کشور ایران قبول کرده است.

در نگاه اول می توان این گونه نتیجه گرفت که سؤال افراد گروه دوم خیر از نوعی روشننگری و ملی گرایی می دهد در حالی که گروه اول یعنی ترک ها ظاهراً تمایل به تبار و زبان را به عنوان شاخصه هایی نه چندان ملی گرایانه، برای برجسته کردن هویت خویش مطرح می کنند.

اما آیا واقعاً چنین است؟ به راستی هویت چیست؟ آیا می توان آن را تولید و تکثیر کرد و یا از میان برداشت؟ آیا می توان آن را تغییر داد و یا تکمیل نمود؟  
هر شخص یک تعریف منحصر به فرد و تقریباً مبهم از هویت خویش را در آرشو ذهن مکتوم دارد و در عمل «هویت من» به مثابه یک کلیت قابل تجربه و ملموس - بسیار متفاوت از متغیرهایی است که «منیت» و کیفیت این «منیت» را تعیین می کنند.  
وقتی که سؤال «اهل کجا هستی؟» مطرح می گردد، در واقع شخص مقهور مفهومی شده است که از قبل برای تعریف بخشی از هویتش ارائه گردیده است. با این تعریف می توان گفت، تحمیل یا عدم تحمیل وابستگی اتنیکیتی شخص، پیش از آنکه حامل پاسخ «چه کسی هستی؟» باشد، گویای یک سؤال اساسی تر اما پنهان مانده در لایه های پایین تر نظام ساختاری جمله است!

«چقدر آسمیله شده ای؟»  
به زبانی دیگر، وقتی یک پکیج تحت عنوان «هویت مشترک»، به جای اینکه از پایین ترین لایه های اجتماع شکل گرفته و به لایه های بالا تسری یابد، به صورت پیش فرض و از طریق نهادهای فرهنگی بالادست ابلاغ می گردد پیش از آنکه نمادی از همدلی باشد، پارامتری برای سنجش میزان همسان شدگی اتنیکیتها خواهد بود. این همسان شدگی در یک جامعه توسعه نیافته، کلید اداره امور است؛ اما یکی از خطرناک ترین عوارض جانبی این برخورد فرمایشی «خاکستری شدن» فضای فرهنگی است.

در سایه این فرمایش، دیگر اصفهانی بودن یا سمنانی بودن نه مورد توجه است و نه مورد سؤال، بلکه تاجیک/فارس بودن (بخوانید ایرانی بودن) است که هویت شخص را تا حدود زیادی تعریف می کند.  
اما برخلاف تصور، این همگون شدن آن قدرها هم چیز بدی نیست و درست نقطه مقابلش، برخورد جزیره ای با مسئله هویت است. بدون ورود به جزئیات و چرایی این مسئله، به یک مثال کوتاه اکتفا می گردد.

بخش بزرگی از جامعه ترکان مرکز و جنوب ایران را به نام «قاشقایی» می شناسیم؛ اما برخلاف تصور مسئله هویت در این ساختار اجتماعی آن چنان پیچیده و چندلایه و جزیره ای است که در مواجهه دو شخص از این جامعه دیگر سؤالات معمول بالا، قانع کننده نخواهد بود و تا وقتی که ایل و طایفه و تیره و بنکو و... مشخص نگردد، تعریف نسبتاً واضحی از «هویت» ارائه نشده است. اینجا دیگر چیزی که مانع توسعه فرهنگی است، نه «خاکستری شدن» بلکه «رنگین کمائی شدن» بیش از حد است. چیزی که زیانتش برای جامعه ترکان ایران اگر بیشتر از «خاکستری شدن» نباشد، کمتر هم نخواهد بود.

درواقع مسئله امروز ترکان ایران در مورد هویت خویش با انتخاب یکی از دو سؤال زیر به جواب خواهد رسید:  
- «هاراتورکونینگ؟ ترک کجا هستی؟»  
- «هارالی یانگ؟ کجایی هستی؟»  
ما برای گذار از تصور غلط اقلیت های جزیره ای ترک محصور در اکثریت دریای تاجیک/فارس، نیازمند شکستن ساختار هویتی سنتی و بازتعریف یک ساختار هویتی جدید هستیم. اما این تغییر در ساختار نه از بیرون بلکه از درون بایسته است و انتظار می رود منجر به «بوزارماق» یعنی ورژن ترکی «خاکستری شدن» گردد.

و این مهم تا وقتی که یک ترک شیراز خودش را «قاشقایی» و یک ترک اورمیه خودش را «افشار» خطاب کند، امکان پذیر نخواهد بود.  
قدر مسلم، لوزوم بیدار شدن از خواب ایل و طایفه و جغرافیا و پیوستن به جامعه ترکان ایران است، هر چند که با این اتفاق رنگین کمائی ترکان ایران اندکی «بوزارماق» کند؛ و شاید دور از واقعیت نباشد اگر بگوییم نمایندگان ترک در مجلس شورای اسلامی نیز باوقوف بر لوزوم پرهیز از جزیره ای شدن هویت ترکان ایران به عنوان بزرگ ترین اتنیک ایرانی، اقدام به تشکیل «فراکامسیون نمایندگان مناطق ترک نشین ایران» کرده اند. چه بسا همین اتنیک قالب است که می تواند چون یک سیال گسترده بر تمام جغرافیای ایران، جزایر اقوام ایرانی را به بهترین نحو با ماهیت کلی هویت ایرانی یکپارچه نگاه دارد.

خوشحال می شوم اگر توانسته باشم این مهم را تفهیم نمایم که در جامعه امروز ایران، تأکید یک ترک شیراز بر قوم و قبیله و تیره و بنکو و... به همان اندازه مشکل ساز است که تأکید بر جمله ای «یاشاسین آذربایجان!» در اورمیه و زجان و تبریز؛  
ما برای گذار به دنیای جدید، نیازمند بازتعریف مفاهیم گرد گرفته هستیم.

با استناد به اسطوره‌های بشری قدمت پیدایش پوشش با قدمت حضور انسان هوشمند در عرصه حیات پیوند می‌خورد. حتی اگر این پوشش در حد چند برگ درخت، زیور آلات، رنگ‌های طبیعی و پوست حیوانات بوده باشد. از دیرباز نحوه پوشش، بیانگر شرایط آب و هوایی، اقتصادی، اعتقادی، سیاسی و نیز سمبلی برای ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی ملت‌ها است. واضح است که در گذشته، مشاهده نحوه پوشش یک فرد، حتی پیش از مواجهه رو در رو با وی و شنیدن زبان و لهجه‌اش همچون یک شناسنامه تصویری عمل نموده و بیانگر تعلقات قومی و قبیله‌ای وی بوده است. بنا بر این می‌توان گفت که لباس یکی از مهمترین نمادهای هویتی در یک جامعه سنتی می‌باشد.



نفیس سینافر

شکل گرفتن فرم خاصی از پوشش برای هر جامعه در نتیجه فرساز و نشیب‌هایی است که در طول تاریخ آن ملت واقع شده‌اند. بنابراین بی توجهی به چنین میراث تاریخی، نتیجه‌ای جز به دور انداختن بخش مهمی از تاریخ فرهنگ و هنر آن ملت نخواهد داشت.

تأثیرات ناشی از تحولات عصر حاضر در کمرنگ شدن استفاده از لباس‌های محلی، قابل اغماض نیست. بعضی از این عوامل بدین قرارند:

سیاست‌های بین‌المللی در جهت یکسان‌سازی فرهنگی و اقتصادی ملت‌ها. شکل‌گیری و رشد طبقه متوسط جدید. بالاتر رفتن سطح رفاه و متعاقباً راحت‌طلبی و مصرف‌گرایی ناشی از آن. گسترش ارتباطات و آشنایی مردم با دیدگاه‌های نو. رشد تکنولوژی و مهاجرت صنایع و هنرهای دستی در مواجهه با صنعتی شدن هنر.

البته که در کمرنگ شدن سنت‌ها دلایل بیان شده تأثیر بسزایی داشته اما آنچه که تامل برانگیز و مشکل‌آفرین است کنار گذاشتن و فراموشی کامل برخی عناصر فرهنگی و هویتی ملل مواجهه شده، با این تغییرات است.

حالی که کشورهای توسعه یافته غربی که خود بنیانگذاران این تغییراتند توجه ویژه‌ای به عناصر سنتی و فرهنگی مردم خود و نیز ملل شرقی دارند. و با الگوبرداری از آنها تولیدات هنری بروز و مناسب با روحیات و سبک زندگی انسان امروز را ارائه می‌دهند.

از لباس‌های محلی مورد استفاده در فستیوال‌های پر تعداد اروپایی‌ها گرفته تا واحدهای درسی ارائه شده در دانشکده‌های طراحی لباس جهت شناساندن لباس‌های محلی، از زنان کیمونو پوش ژاپنی تا فستیوال‌های رنگارنگ هندوستان، از سریال‌های قدیمی با پوشش‌های سنتی تا درآمد‌های قابل توجه برخی کشورها از صنعت لباس بر مبنای الگوهای محلی همگی نشان از اهمیت یافتن الگوبرداری از آداب و رسوم گذشتگان بعنوان فاکتوری تعیین‌کننده در هویت انسان امروز دارد. البته این توجه به

## بررسی روند تاریخی شکل‌گیری لباس آذربایجانی و وضعیت کنونی آن پوششی برای دیده شدن



### نقش

شکل گرفتن فرم خاصی از پوشش برای هر جامعه در نتیجه فرساز و نشیب‌ها بی است که در طول تاریخ آن ملت واقع شده‌اند. بنابراین بی توجهی به چنین میراث تاریخی، نتیجه‌ای جز به دور انداختن بخش مهمی از تاریخ فرهنگ و هنر آن ملت نخواهد داشت.

جوانان و بانوان را دارد. با توجه به ویژگی‌های مشاهده شده در پوشش مناطق مختلف آذربایجان می‌توان پوشش واحدی ترسیم کرد که در برگزیده فاکتورهای سنتی، فرهنگی، عرفی و هنری جامعه آذربایجان است. با احیا و ترویج این پوشش سنتی می‌توان در جهت تقویت باورهای فرهنگی مردم گامی مؤثر برداشت. دستیابی به این مهم با برگزاری نمایشگاه‌های دائمی و جشنواره‌های فرهنگی اقوام به میزبانی آذربایجان میسر خواهد بود.

البته حضور و مشارکت مستمر بانوان در چنین برنامه‌هایی بدلیل نقش کلیدی خود در قبال فرزندان و نیز سایر اقشار جامعه، بسیار حائز اهمیت است. طبیعتاً توجه مادران به پوشش‌های سنتی و آداب و رسوم محلی و فولکلور منطقه تأثیر مهمی در شکل‌گیری هویت و شخصیت کودکان خواهد داشت.

ما مردم آذربایجان، با استفاده از پوشش‌های سنتی خود، همچون سایر اقوام ایرانی می‌توانیم در مراسمات سرور، جشن‌ها و اعیاد، تصویری زیبا و درخور شأن یک شهروند ایرانی با سابقه تمدن و فرهنگ درخشان وجود بیاوریم.

توجه به این مقوله از بعد فرهنگی، اجتماعی، هنری و هویتی بسیار مهم بوده و در کاهش گرایش‌های خارج از عرف و ضدفرهنگی غربی نقش بسزایی ایفا خواهد کرد.

با امید به حمایت مسئولین ذی ربط و نیز استقبال بخش خصوصی از این حرکت فرهنگی، می‌توان با نگاهی روشن‌تر آینده پوششی آذربایجانی‌ها را تصور کرد.

فراموش نکنیم که ما جزء معدود قومیت‌ها با پیشینه پوششی درخشانیم که به‌طور کامل از پوشش سنتی خود روگردان هستیم. و به یاد داشته باشیم، مادران فراموشکار، کودکانی گمگشته تربیت خواهند کرد.

آن‌ها همین فراموشی پوشش‌های سنتی است. کنار رفتن چنین شاخصه‌ای را در یک منطقه، نباید دست‌کم گرفت چرا که در دراز مدت به گرایش‌های نامعقول فرهنگی و روند ایجاد بحران‌های شخصیتی و هویتی دامن خواهد زد. تنوع قومی و زبانی یکی از زیبایی‌ها و برتری‌های فرهنگی و تاریخی ملت ایران است و طبیعتاً حفظ پوشش اقوام ایرانی نه تنها در حفظ هویت جمعی ملت ایران تأثیر می‌گذارد که رفته رفته بعنوان زیباترین عنصر فرهنگی قابل مشاهده، به نماد تنوع قومی این سرزمین تبدیل خواهد شد. در این میان، تأثیر حفاظت از پوشش‌های محلی بر صنعت توریسم نیز بسیار مهم و شایان توجه است. پوشش اصیل آذربایجان به مانند سایر اقوام سازگاری کامل با عرف اجتماع و باورهای دینی اسلام و قوانین سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران داشته و قابلیت همه‌گیر شدن در سطح جامعه (علی‌الخصوص بین کودکان،

پوششی در هم آمیخته از شرق و غرب بدون حضور جدی نمادهای هویتی مردم منطقه ایجاد کرده است. حال آنکه این غفلت در مورد پوشش در میان سایر اقوام و طوایف ایران کمتر بوده و می‌توان حضور لباس‌های سنتی و برخی نمادهای هویتی را در پوشش روزمره علی‌الخصوص پوشش بانوان مشاهده کرد. با وارد شدن به شهرهای تورکمن نشین، عرب‌نشین، قاشقایی‌نشین، لر‌نشین و... برخی تفاوت‌ها در طرز پوشش و علاقه‌مندی نسبی مردمان به فرهنگ و سنت‌های باستانی‌شان مشهود است. و لیکن در شهرهای آذربایجان موجودیت پوشش اصیل و فاخر این قوم به چشم نمی‌خورد و غیبت این فاکتور بسیار حائز اهمیت هویتی و فرهنگی، به شدت احساس می‌گردد. متأسفانه آذربایجان بعنوان دروازه ورود فرهنگ مدرن به ایران، هزینه‌های سنگینی را بابت این واسطه گری پرداخت نموده است، که یکی از

سیر تاریخی گذشتگان، لازمه ایجاد یک پشتوانه فکری قوی در جهت ساختن آینده‌ای چارچوب‌مند می‌باشد. در طول تاریخ تمدن آسیا از بین‌النهرین تا ماورالنهر، مردم آذربایجان به دلیل جغرافیای وسیع و حاصل خیز، غنای فرهنگی و اقتصادی، قدرت استراتژیکی و سیاسی، از مهمترین و تأثیرگذارترین ملل منطقه بوده‌اند. صنایع و هنرهای دستی مردم آذربایجان، از نیاکانمان همچون گنجه ای بس گران‌بها به جامعه بشری امروز میراث مانده است که وظیفه حفاظت از آن و نیز بارور نمودنش برعهده نسل‌های امروزی است. و اما در میان تمام این صنایع و هنرها آنچه که بیش از سایرین مورد غفلت واقع شده است پوشاک سنتی است. متأسفانه لباس‌های سنتی مردم سده اخیر بنا به برخی دلایل عنوان شده در اکثر مناطق آذربایجان دچار فراموشی کامل گشته است. همین فراموشی شکافی برای ورود فرهنگ

آنادیل‌نین ان اؤنملی اؤزلیگی، اونون، اولوسو اولوس پاپان اؤگه لرین ان گولوسو اولماسیدیر. توبلومون بیر اویه سی اولراق، بیزیم توبلوسا بوتون ایلیشکلیریمیز آنادیلی اراجیغیلی ساغلاغیر؛ آما بیز ده آتاق آنادیلیمیزله، بیر توبلومون پارچاسی اولوروق. اینسان ایستر بیزدن چوخ دیلین قونوشولوغو بیر چنورهده یا دا اولکده بویوسون، ایستر آنا-باباسی دیشیک اولوسلاردان گلیمش اولسون، بو دیلردن آتاق بیری آنادیلیدیر. آنادیلی اینسانی چیچوره سارار و بیلنج آتینلیر.

علم و صنعت‌ده دیله باغلیدیر. بو باخیمدان دیلده‌کی گلیشمیشلیک کولتور گلیشمیشلیگی نین ایفاده‌سیدیر. بو چلرچوده، دیل اوستولوغو = کولتور اوستولوغو؛ دیل یوخسولوغو = کولتور یوخسولوغو سؤز قونوسو اولایلر. اؤزت اولراق دیلین نه اولدوغونو بیلدیکدن سونرا آنادیلی نین نه آتلاما گلدیگی بیلیمده یارار:

دیلین توبلوسال یؤنوله بیرئیسل یؤنونه بیریریندن آیرماق گره‌کیر. دیلین بیرئیسل اولان یانی، کیشی نین چشیتلی اؤزلیکلرینه، کولتور دورومونا، دوشومنه یته‌ینه، روح پاپیسینا و روحسال دورومونا گؤره، اینسانان اینسانا دیشیر. بو اوزدن، بیر عایله ده، بیرلیکده ییتیشمیش، عینلی کولتور چوره‌سی ایچیندن گلن، عینلی اثیمتی گؤرموش، حتی عینلی صینیفدا اوخویان ایکی قارداشین دیلی، اؤزلیکله سؤز وارلیغی نین قولانلیغی آچیسینان، بیریریندن آچ چوخ فرقلیدیر. بو قارداشلاردن بیری، روحسال دورومو دولایسیلا کیمی سؤزجوکلری دیگرنین دها سیخ قوللاماقد، دیلده‌کی قاوراملاری، دوشوندوکلرینی دها دیشیک یوللاردان انلادا بیلیمده‌دیر. قالدی کی عینلی دیل بیرلیگی ایچیندن چیخان ایکی کیشی آراسیندا، ییتیشدیکلری بؤلگه، گوردوکلری اؤیرنیم، باشا دیقلاری چوره، آلیشقالیققلاری، مسلکلی و چشیتلی ایلیملری دولایسیلا دیل آچیسینان اورتایا چیخان فرقلرین ایکسی قارداش آراسیندا کی فرقلره قارشیلشدیریلما یا چاق قدر بویوک اولماسی چوخ دوغالدیر. عینلی دیل ایچینده بیریرین دیلیندن سؤز آندیله بیلیر.

دیله دوشونجه‌نین ائوی اولدوغونا گؤره اینسان دیلی‌ایله دوشونمکده، دیلی‌ایله یاشاماقدیر. اینسان دوشوندوغونو و دوشونجه‌رینی ایفاده ائده‌بیلدیگی مددجه اینساندیر. توبلوسال آنادکی هرشنی دیلده‌ده آتلام بولدوغو ایچین اونو سورکلی دیشکن قیلامقدیر. قیسا "ئورنده دیشمه‌نین تک شلی هرشنین دیشتیگیدیر" قورالی، توبلوم و دیل ایلیشکلیسینده ده دیشمیز بیر گرچکدیر. اینسانلیق وار اولدوغو سورجه‌کیشیم دیشیم ایچیرسینده اولاق یو دیشیملر ده دیله یانسییاققدیر.

اینسانلار آراسی ایلتیشمین تمهلی اولان دیل دوشونجه‌نین، دوشومنه ده دیلین بیر اورنودور. هر ایکسی ده یارادیلیمیشلارین ان اوستون و اینسانا وئرلن عقلمن گؤسترگه لری اولراق ایلسانی باشقا جانلیلاردان اییرماقدایدیر. دیل‌ایله دوشونجه، یئرله گؤک کیمی، بدن‌ایله روح کیمی اتی‌ایله دیرناق کیمی بیریرینی تاماملایان، بیریریندن آیریلماز پارچالاردیر.

میللت وارلیغیندا سوسیال آقربالیق باغینی قوران و توبلوم بیلینجینی اولوشدوران چشیتلی اوگملر و اورتاق دیرلر واردیر. بونلارین هامیسینا بیزدن کولتور آدی وئرلمه‌ده‌دیر. بو یؤنوله کولتور، بیر توبلومو میللت حالینه گتیرن و میللتن میللت دیشن دیرلر بوتونو دمقدیر. دیل، کولتورون تمل دها دیشیر.

**تبلیغ ریشه در زندگی اجتماعی**  
**انسان ها دارد**  
**واحد بازرگانی دو هفته نامه آچیق یول و وب سایت خبری - تحلیلی یول پرس پذیر آگهی های شما می باشد**  
**۹۷۰۰ ۹۹۸ ۹۱۴**

## دیل و آنادیلی



علیرضا خسروی

اینسانلار آراسیندا کی آتلامسای ساغلایان ان گلیشمیش بیلدیریشمه آراجی دیلدیر. حیوانلاردا بیلدیریشمه ایلکل شکیلده و بیر ایچگودو ایله گرچکلشدیریلدیگی حالدا، اینسانلاردا دیل اراجیغیلیا بویوسک دورنیده بیر سیستلم حالینه اولاشمیشدیر. میللتی میدانا گتیرن، میللی کیملیگی ایفادنا توتان ان اؤنملی اوگه اولان دیل سایه سینده کیشی ان اؤزل دویقولارینی ایفاده ائده‌بیلدیگی کیمی، گننه دیل سایه‌سینده سوسیاللشمقه، توبلومون-میللتین بیر بیرئی اولماقدایدیر. دیل دوشونجه‌نین ائوی اولدوغونا گؤره اینسان دیلی‌ایله دوشونمکده، دیلی‌ایله یاشاماقدیر. توبلوسال دیرلرین دهاشییجیسی اولان دیله صاحب چیخیلما دیگی زامان دیرلره یابانچیلاشما اورتایا چیخاچاق؛ دیرلره یابانچیلاشما دا میللی کیملیگه یابانچیلاشمای، میللی کیملیگی ایتیرمه برابرینده گتیره‌جکدیر.

دیله، اینسان وارلیغی نین توبلوم ایچینده‌کی مینلرجه ایلیک یاشاییشی نین زامان سورگچیندن گنچرک، بیلورلشمیش آتلام و اؤزو بولونایلیر. تاریخ بیلینجی، اینسانین تاریخسل بیر وارلیق اولدوغونو بیلینجینه وارماسی، دیلین، دوشومنه‌نین و کولتورون بویونا ایلیریه گندن بیر سورج اولدوغونون دا بیلینجینه وارماسی دمکدیر اینسانین. آتاق بو تاریخ بیلینجینین اینسانلیق تاریخین چوخ یتنی بیر اولقوسو اولدوغونو دا اونوماسماق گرهک. بو بیلینجه آتاق تاریخین بیر ایلرله مه اولدوغو، بیر کولتور گلیشمه سی اولدوغو گؤرله بیلیمشیدیر. دوراغان بیر تاریخ یوخدور. دوراغانلیغین اولدوغو یترده تاریخین کندیسی ده اورتادان قالخیمیش دمکدیر. حیوان عینلی دورومونو بوزایللر بویو سوروردویو ایچیندیر کی حیوانین تاریخی یوخدور دمیشدیک. اویسا اینسانی تاریخسل یاپان، دورمادان گلیشمه‌سی، دویاسینی بویونا گنیشلتمه سی، یتنی‌یه آچیلماسی، یتنینی آراماسیدیر. بونو ساغلایان دا اینسانین تمیل نیته لیبی اولان دیلی و بو دیلی اولوشدوروب گلیشیدریمه یته نهیدیر. اینسانلیغین اورتاق آنلاشما آراجی اولان دیل پاپیسی، ایشل‌ییشی و ایشلوی آچیسینان دیرلرین بیلدیرگینده؛ دیلین بیرچوخ اؤزلیگیله سیستملر بوتونو اولراق وار اولدوغو گؤروله بیلیمده‌دیر.